

نگاهی به برداشتها و دیدهای شمارگانی (دیژیتالی) و فتوگرامتری شده زوزن و بسطام

شهریار عدل

اقتباس: اصغر کریمی

به یاری افزوده‌هایی از نویسنده

فتوگرامتری را توجیه می‌کرد. عوامل دیگری نیز، دست‌کم به همان میزان، به سود بهره‌گیری از این وسیله پادرمیانی می‌کردند. به نظر می‌رسید که جنگی که در آن زمان در افغانستان علیه نیروهای اشغالگر اتحاد جماهیر شوروی، و در ایران علیه تهاجم نیروهای بعثی جریان داشت، آغاز عملیات مرمت را به ویژه در زوزن که در برابر چشم به سرعت رو به انهدام می‌رفت، غیرممکن خواهد ساخت. آخرین فروریختگی بزرگ روز ۲۶ دی ۱۶/۱۲۵۹ ژانویه ۱۹۷۹، مدتی پیش از آغاز نخستین بررسی نویسنده رخ داد و در آن تاریخ آغاز کتیبه‌یادمانی مورخ ۱۲۱۹ ه.ق. ۱۶/۶م. فروریخت. با این‌که زوزن در قلمرو ایران قرار دارد، ولی به نظر می‌رسید که دورافتادگی آن، عدم امکانات، مجاورت آن با مرز افغانستان و عدم امنیت تمام برنامه‌های باستانشناختی یا مرمت را به وهمی باطل تبدیل خواهد کرد. در این شرایط، فتوگرامتری به مثابه وسیله‌ای معجزه‌آور ظاهر می‌شد که امکان تأمین دوام یادمان زوزن را اگر نه بطور ملموس لااقل به صورت شمارگانی (دیژیتالی) در تصاویر سه بُعدی فراهم می‌آورد. پیشرفتهای فنی، بخصوص رایانه‌ای، و تجربیات به دست آمده در بسطام این امید را به نویسنده می‌داد که دگرباره بتواند به تنهایی و بدون این‌که نیازی به متخصصان گوناگون باشد دست به اقدام بزند. این برنامه و راه آن تصویری انجام و ادامه یافت که در ابتدا می‌شد پنداشت. از طرف دیگر، همزمان با عملیات فتوگرامتری، با تلاش سازمان میراث فرهنگی ایران و کوشش افراد آن در خراسان، حتی مرمت مسجد-مدرسه زوزن نیز آغاز شد، تا جایی که امروزه ویرانی آن اثر را دیگر تهدید نمی‌کند. برداشتهای فتوگرامتری مسجد هنوز به پایان نرسیده زیرا عملیات پی‌گردی و کاوش همچنان در محل ادامه دارد. این برداشتها بیشتر تأکید به نشان دادن حالت بنا پیش از این که

در آغاز بهار سال ۱۳۷۵ ش. (۱۹۹۶ م.)، به دعوت «فرهنگستان نوشتارها و هنرهای زیبا»ی فرانسه (Academie des Inscriptions et Belles-Lettres) نویسنده این سطور کارنامه‌ای از ده سال پژوهشهای خویش در مشرق زمین را در پاریس در آن مجمع ارائه کرد. این سخنرانی که «باستانشناسی و هنرهای جهان ایرانی، هند اسلامی و قفقاز برپایه پاره‌های پژوهشهای میدانی اخیر (۹۵-۱۹۸۴ م.)» نام داشت، بطور مشروح در مجله آن فرهنگستان در سال ۱۹۹۶ به چاپ رسید^(۱). در اینجا بخش مربوط به زوزن و بسطام آن نوشتار با تعداد بیشتری تصاویر فتوگرامتری و عکس به چاپ می‌رسد و نشر دیگر بخشها که مربوط به آتشافروز و کوزه ففعا، پرده نقاشیهای رنگ و روغن مکتب گرجی و ایرانی-قفقازی و همچنین نقاشیهای مکتب ایرانی-هندی است به آینده موکول می‌شود.

در مقدمه نوشتار خویش، نویسنده پس از اشاره به اقدامات و پژوهشهایی که در گذشته انجام گرفته و عملیات سازمان میراث فرهنگی کشور در بسطام و زوزن، به تشریح برنامه برداشت فتوگرامتری شمارگانی مجموعه‌های معماری و شهری در آن دو نقطه می‌پردازد که آن متن در اینجا با افزوده‌هایی آورده شده است.

۱- پژوهشها و برداشتهای فتوگرامتری شمارگانی و سه‌بعدی آثار بسطام و زوزن

از همان ابتدای برنامه، چه در بسطام و چه در زوزن، نیازهای باستانشناختی و همچنین ضرورت دراختیارداشتن داده‌های دقیق برای حفاظت و عملیات مرمت آثار بسطام و زوزن توسل به

تعمیرات کنونی به تغییر شکل بنیادی آن به انجام دارد و نه نشان دادن حالت کنونی اثر.

خرابیها و شکافهائی که در جسم بنای زوزن بود به فتوگرامتری اجازه داد که به درون بنا رفته همچون اشکال کالبدشناسی در پزشکی که رگ و ریشه بدن را نشان می‌دهد، به نمایش طاق و پی و استخوان‌بندی ساختمان پردازد. افزون بر آن، اهمیت این تصاویر برای پژوهشگران در آینده که زوزن را آنچنان که بود نخواهد شناخت، قابل توجه بسیار خواهد بود.

وضعیت مجموعه معماری در بسطام، که دربرگیرنده مقبره عارف بزرگ بایزید^(۲) و امامزاده معروف به محمد، فرزند امام ششم شیعیان^(۳) است، متفاوت بود. این آثار در حال ویران شدن نبود ولی به مثابه یک مرکز مذهبی فعال برای اهل تشیع و تسنن باید همیشه حالت قابل ارائه‌ای را از خود نشان می‌داد و نمی‌توانست شبیه به یک محوطه باستانی در حال ویران شدن و یا ویران شده، مثل زوزن، باشد. کاوشها، حتی در سطح کوچک، نمی‌توانست صورت بگیرد مگر آن که بر اساس نقشه مرمت کلی آثار قابل توجه باشد و یا این که الزاماً منجر به دستیابی به نتایج محسوس و قابل لمسی گردد. برای کار در چنین شرایطی و برای آن که در کلاف سر درگم معماری پیچیده مجموعه بسطام به شکلها و حجمهای نخستین آن دست یافت، راه دیگری جز فتوگرامتری وجود نداشت. نتایج به دست آمده روند مورد انتخاب را توجیه کرد زیرا به عنوان مثال توفیق بازسازی نمای مسجد دوم بایزید (۵۱۴ هـ.ق. ۱۱۲۱-۱۱۲۰ م.) به دست آمد و نام سفارش‌دهنده بنا نیز روشن شد. دیگر اینکه بازمانده‌های مسجد سوم بایزید نیز به معرض دید درآمد از جمله کتیبه باشکوه آن که تاریخ ۶۹۹ هـ.ق. / ۱۳۰۰ م. را دارد.

در این مختصر امکان ارائه برداشتهای سه بُعدی و چندرنگ آثار بسطام و زوزن فقط به صورت کاملاً ناقص وجود دارد زیرا برای بررسی آنها باید رایانه‌های نیرومندی^(۴) را در اختیار داشت که مجهز به برنامه‌های MicroStation 5 و یا MicroStation 95 باشد. از آنجائی که ارتباط بی‌عیب بین MicroStation و Auto-Cad هنوز برای تصاویر فضائی سه بُعدی پیچیده برقرار نشده است، متأسفانه استفاده‌کنندگان از اتوکد نخواهند توانست روی این برداشتهای به نحو مطلوب کار کنند. مسلم است که این فقدان انطباق کلی، موقتی است و بدون تردید بزودی با ارائه نسخه‌های جدید برنامه‌های مذکور برطرف خواهد شد. برای تسهیل در حمل و نقل و برای انتقال آسان داده‌ها، تمام برداشتهای به صورت اشکال مستقل

درآورده شده و روی دیسکتهای 1/4 Mo ضبط گردیده است. این اشکال بر اساس عنصر اصلی معماری، که هر یک از آنها را متمایز می‌کند، نام‌گذاری شده است (مثلاً: «نمای اصلی (شمالی) مسجد دوم بایزید»). دقت زیاد برداشتهای به کسی که تمایل به دیدن جزئیات این اشکال از زاویه‌های گوناگون دارد امکان می‌دهد تا تمام یا بخشی از آنها را طبق دیدی که مایل است ببیند. همچنین، اگر بیننده دارای یک رایانه بسیار سریع با حافظه زیاد باشد می‌تواند تمام اشکال مستقل را در یک پرونده گردآورده این بار تمام مجموعه را به هر نحوی که مایل است در فضا رؤیت کند.

۱ - برداشت شمارگانی و بررسی مجموعه

معماری بایزید (وفات به سال ۲۳۴ هـ.ق. / ۸۴۹-۸۴۸ م.)
و امامزاده محمد در بسطام

در چندین نوشته که نویسنده در سالهای اخیر منتشر کرده است، به صورت کلی یا موضوعی، به نتایج برخی از پژوهشها که روی مجموعه معماری بایزید و ناحیه بسطام انجام گرفته، اشاره شده است^(۵). بنابراین در این یادداشت کوتاه لزومی به تکرار همان مطالب نیست. یادآوری می‌شود که در این نوشته‌ها بخصوص نقشه مجموعه بایزید را می‌توان یافت که در آن آثار و کشفیات عمده معماری که در این سالهای اخیر انجام گرفته به صورت ترتیب زمانی تاریخی نشان داده شده است^(۶). در این نوشته، برداشتهای فتوگرامتری بسطام نسبت به همین نقشه توضیح داده شده است.

در یک دید و برداشت عادی، بطور معمول فرض بر آن خواهد بود که تماشاگر در صحن اصلی مجموعه معماری بایزید جای گرفته است و بطور عمودی به نمای بناهای گوناگون می‌نگرد. تماشاگر ما، برعکس آن مشاهده‌گر عادی که به زمین چسبیده، می‌تواند آثار مختلف را نه تنها از هر زاویه افقی که خواست ببیند، بلکه می‌تواند زاویه عمودی مناسب را نیز خود انتخاب کند. هرگاه که تمام برداشتهای و ترسیمها به پایان برسد، فرد کنجکاو خواهد توانست در هر نقطه که خواست در صحن جای بگیرد: در بیرون یا در درون بنا، روی زمین یا در هر ارتفاعی که خود آن را مناسب بداند. حال اگر وی در صحن به ایستد و رو به شمال کند و سپس نگاهش را در جهت عکس عقربه ساعت بچرخاند، این بناها را یکی پس از دیگری مشاهده خواهد کرد: برج آرامگاهی که در حال حاضر به غازان‌خان مشهور است (آخر قرن هفتم- اوایل قرن هشتم هـ.ق. / آخر قرن سیزدهم- اوایل قرن

چهاردهم). ایوان غربی (اوایل قرن هشتم ه. ق. / اوایل قرن چهاردهم م. ق.)، صومعه بایزید (اواخر قرن دوم - اواخر قرن سوم ه. ق. / ابتدای قرن نهم م. ق. که در سال ۷۰۲ ه. ق. / ۱۳۰۲-۱۳۰۳ م. کاملاً مرمت شده است). آرامگاه گمنام (آخر قرن هفتم ه. ق. / آخر قرن سیزدهم م. ق.)، گور بایزید (ابویزید البسطامی) که به سال ۲۲۴ ه. ق. / ۸۴۹-۸۴۸ م. وفات کرده است، مقبره و امامزاده محمد (آغاز ساختمان در سال ۷۰۰ ه. ق. / ۱۳۰۱-۱۳۰۰ م. یا اندکی بعد)، ایوان جنوبی (که در قرن دهم ه. ق. / قرن شانزدهم م. ق. بطور مستقل ساخته و یا کاملاً مرمت شده است)، شربت‌خانه (بخشی از آن متعلق به قرن چهارم ه. ق. / قرن دهم م. ق. است ولی قسمت اعظم آن در عصری که هنوز نامشخص مانده ساخته شده است) و بالاخره دالان و ایوان الجایتو (مورخ ۷۱۲ ه. ق. / ۱۲۱۲ م.). مجموع این دیدها در سه قسمت جدا ولی به سادگی قابل پیوند با یکدیگر جای داده شده است.

تصویر شمارگانی دیگری، که خود مستخرج از سه تصویر شمارگانی است، توانائی نگرش به دیدی منحصر به فرد را می‌دهد که از قرنها پیش چشم کسی به آن نیفتاده و آن تصویر تمام نمای اصلی (شمالی) مسجد دوم بایزید است (شکل ۱). علت عدم دید کلیت این نمای ساخته شده به سال ۵۱۴ ه. ق. / ۱۱۲۱-۱۱۲۰ م. از آنجاست که به دنبال ساخت و سازهای بعدی، از طرفی قسمت اعظم آن در درون مجموعه ساختمانی کنونی قرار گرفته است و از طرف دیگر بخش فوقانی نما میان فضای مابین طاق رواق و کف بام پنهان شده و منار مسجد در فضای بیرونی مجموعه افتاده است. برای بازگردان کاملتر شکل نخستین نمای مسجد دوم بایزید نسبت به آنچه که در شکل شماره ۱ دیده می‌شود باید در آینده منحنی نمای یک طاق آهنگ را نیز روی بام در کنار منار بنا رسم کرد و همچنین طرح یک گنبد دوره سلجوقی را نیز روی سمت راست بنا ترسیم نمود. طاق آهنگ فضای مستطیلی مسجد نخست بایزید (۲۰۰-۵۰ ه. ق. / ۸۱۵-۶۷۰ م.) را می‌پوشانده و گنبد برای پوشش فضای مکعبی به کار رفته که جهت بزرگ کردن حجم مسجد نخستین به آن الحاق شده بوده است. این گنبد، هم‌زمان با مسجد دوم بایزید، به تاریخ ۵۱۴ ه. ق. / ۱۱۲۱-۱۱۲۰ م. بنا شده است و در سال ۶۹۹ ه. ق. / ۱۳۰۰-۱۲۹۹ م. تحت مرمت قرار گرفته بوده است. دیوارهایی که آن گنبد را بر دوش می‌کشیدند مزین به کتیبه گچی بلند منقوش پرنقشی بوده‌اند که آن کتیبه را در سال ۱۲۶۳ ه. ق. / ۱۹۸۴ م. توانستیم پیدا کنیم (۷). خود گنبد در دهه سوم قرن نوزدهم فرو ریخت و به دنبال آن دیوارهای بین فضای مکعب زیر آن و فضای زیر طاق آهنگ مسجد نخست برداشته شده، محیط کنونی مسجد بایزید با

طاق تیرپوش آن به وجود آورده شد. از گنبد و دیوار حائل اکنون چندان اثری باقی نمانده است.

کشف سطح‌های بسیار کوچک رنگ شده روی نمای مسجد دوم بایزید این امر را به اثبات رساند که نمای ساختمان رنگین بوده است و به دنبال اثبات این امر بسیار مهم برای سیر تحول و شناخت معماری جهان ایرانی، بخشی از کتیبه نما به یاری همان تکه‌های رنگین مکشوفه به صورت نخستین بازگردان شد (شکل ۲). این کتیبه که در بالای نما و در وسط آن، میان لایه قرار گرفته بین طاق و رواق و بام بنا، پنهان است نام سفارش دهنده مسجد یعنی امام رضی‌الدین محمد بن عیسی را عیان می‌سازد. متن کتیبه چنین است: «حرر بسعی الامام رضی‌الدین محمد بن عیسی». امام رضی‌الدین هشتمین وارث و جانشین بایزید، «سلطان‌العارفین» است. همو است که مجموعه ساخت و سازهایی را به پایان رساند که پدرش عیسی اقدام به آغاز آنها در اطراف گور بایزید (۸) کرده بود.

۲ - برداشت شمارگانی و بررسی مسجد - مدرسه (۶۱۶-۶۱۵ ه. ق. / ۱۲۱۸ م.) زوزن و آثاری که مسجد - مدرسه روی آنها ساخته شده است

زوزن که در روزگار ما آبادی‌ای جز یک روستای کوچک نیست، در خراسان جنوبی ایران کنونی، در پنجاه کیلومتری جنوب-جنوب‌غرب خواف و در حدود ۲۰۰ کیلومتری به خط مستقیم دقیقاً در شرق هرات واقع شده است. در نوشته‌های دهه‌های گذشته، هرگاه از زوزن نام برده می‌شود بر آغاز سده هفتم ه. ق. / سیزدهم م. تأکید می‌گردد؛ دورانی که زوزن تحت حکومت ابوبکر بن علی زوزنی، مَلِک مُعَظَّم، بزرگترین فرمانروای آن خطه بوده است (۹). همو است که با تخریب و یا دست‌کاری در آثار مذهبی زمان خودش، بنای عظیم مسجد-مدرسه‌ای با شکوه را آغاز نهاد که امروزه بازمانده‌های آن هنوز سر به آسمان کشیده است ولی با قتل وی، در ماه شوال سال ۶۱۴ ه. ق. / ژانویه ۱۲۱۸ م. (۱۰)، و رسیدن مغولان در سال ۶۱۷ ه. ق. / ۱۲۲۰ م.، چرخ چرخید، کار ساختمان مسجد-مدرسه نیمه‌تمام ماند و زوزن به تدریج اهمیت خود را از دست داد. زوزن، آن شهر کوچک ولی پربار به مرور تبدیل به تلی از ویرانه‌های درهم ریخته شد و تا روزگار ما در بوته فراموشی باقی ماند (۱۱).

به وجود آمدن، تحول و تکوین زوزن نخستین هنوز در پرده ابهام باقی مانده است. سوزیا، محلی که آرزین مورخ بر سر راه

اسکندر به سوی کوشان از آن نام برده، می‌توانست نخستین اشاره به آن باشد^(۱۲)، ولی این تشخیص مسجل نیست. معدود متخصصان امر^(۱۳)، به استثنای یک یا دو نفر آگاه که بقیه از وجود ایشان بی‌اطلاع بوده‌اند، بیشتر به طوس می‌اندیشیده‌اند تا به زوزن. البته باید تأکید کرد که اکثریت ایشان زوزن را نمی‌شناخته‌اند و بنابراین به هیچ وجه نمی‌توانسته‌اند به امکان دیگری بیندیشند. یکی از گویاترین موارد در این باره، نظر ارنست هرتسفلد (Ernst Herzfeld) است. این دانشمند بزرگ، با این که برای بررسی آثار خرگرد در آن روستا به سر می‌برده^(۱۴)، از وجود زوزن در چند فرسنگی جنوب خرگرد بی‌اطلاع مانده و به آنجا نرفته است. به این جهت جای شگفتی نیست اگر او سوزیا را با طوس یکی دانسته بدون این که به جایی دیگر بیندیشد^(۱۵). آن آگاهان نادر شاید دو کس بیشتر نباشند: یکی ج. م. کینیر (J. M. Kinnier) و دیگری ه. ه. ویلسون (H. H. Wilson). در هر دو حال، شاید به دلیل کمبود در فهرست اعلام کتب ایشان و عدم اشاره در آن فهرس به زوزن است که پیشنهاد ایشان در مورد یکی‌داشتن زوزن و سوزیا بدون بازتاب مانده است. اولی، کینیر، که دستیار سیاسی سرجان ملکم در ایران در طول جنگهای ناپلئونی بود، به یک جمله اکتفا کرده و بدون ذکر دلیل می‌نویسد که زوزن: «درحال حاضر، بدون اهمیت، سوزیای قدیم است»^(۱۶). در مورد نوشته شخص دوم، یعنی ویلسون، علاوه بر نقص در فهرست اعلام که در آن نه نامی از طوس برده شده و نه از زوزن و سوزیا، غفلت آلفونس گابریل در کتابشناسی نوشته‌اش نیز مزید بر علت شده است. گابریل در کتاب خود از ویلسون^(۱۷) و کار او می‌نویسد ولی در کتابشناسی همان متن به آ. ت. ویلسون A. T. Wilson و کار او را درباره خلیج فارس^(۱۸) اشاره می‌کند. به هر حال، در شرایط کنونی شناخت ما از مسئله، جدا از قرابت نام بین زوزن و سوزیا و این که، عطف به متن آزرین، سوزیا لاجرم پیش از هرات واقع شده، دلیل محکمی که بتوان زوزن را با سوزیا یکی دانست در دست نیست. البته ناگفته نماند که در علم‌اللغه امکان تبدیل سوزیا به زوزن کاملاً وجود دارد. امید است که با رسیدن سطح کاوش به لایه‌های پیش از اسلام، این مسئله دست‌کم تا اندازه‌ای روشن شود. از آنجا که در حال حاضر مرمت بنا به درستی در زوزن دارای اولویت است و پژوهشها نیز بیشتر در جهت شناخت آثار موجود سامان گرفته، چندان فرصتی برای کاوش و شناسایی قشرهای کهن در دست نبوده است ولی می‌توان متصور شد که تاکنون در یک نقطه به آثاری از دوران پیش از اسلام برخورد شده است. این بازمانده‌ها عبارت است از سه خشت خام بزرگ («گبری») که

زیر یک کف از آجر به اصطلاح «بویه‌ای» بلافاصله در گوشه جنوب غربی سرداب ایوان غربی (قبله) به دست آمده است (شکل ۸، کنار حرف A). چون تپله‌هایی که روی کف آجری مذکور پیدا شده قابل انتساب به سده چهارم ه.ق. / دهم م. است و خشت‌های «گبری» نیز از سرداب قدیمی‌تر است، پس شاید بتوان خشت‌ها را دست‌کم به پایان دوره ساسانی نسبت داد. چنانچه در آینده این تاریخ‌گذاری نفی شود، باز هم وجود یک آبادی از دوره ساسانی در مکان فعلی زوزن محتمل باقی می‌ماند. در حال حاضر لااقل سه نشانه دیگر شواهدی بر این مدعا است: نخست آن که یک باور کهن منشأ زوزن را به بنای یک آتشکده مربوط می‌دانسته^(۱۹)؛ دیگر این که به آفرید پیامبر که به تحریک مغ‌ها در سال ۱۳۱ ه.ق. / ۷۴۹ م. به دستور ابومسلم کشته شد، اهل زوزن بوده^(۲۰) (بنابراین لااقل از اواخر عصر ساسانی محلی در این مکان وجود داشته) و بالاخره، سکه‌هایی از آن دوره به زوزن منتسب است^(۲۱)، هرچند که برخی در این انتساب شک کرده‌اند^(۲۲).

در مورد عصر اسلامی، بجز ابتدای قرن هفتم ه.ق. / قرن سیزدهم م. که پژوهش درباره آن همانطور که ذکر شد تا حد زیادی پیشرفته است، سایر ادوار هنوز مبهم باقی مانده‌اند. برای رفع این نقص لازم است به ویژه یک جدول زمانی از اسامی «رئیس»ها و «مَلِک»هایی که طی سده‌های نخستین دوره اسلامی بر زوزن فرمانروائی کرده‌اند فراهم آید. «بصره کوچک»، لقب زوزن، و آثار کشف شده در محل، که تجلی یک معماری پیشرفته است، نشان می‌دهد که این فرمانروایان اقتدار خود را در شهری اعمال می‌کرده‌اند که دارای یک مدنیت متعالی بوده است. جدا از مدارک ادبی، آثار معماری مذکور، شواهد زنده‌ای دال بر این مدعا است. از آن جمله است: بازمانده‌های ستونهای بنائی که فعلاً «مسجد اول» نامیده شده است و تا حدی یادآور ستونهای مسجد تُه گنبد بلخ می‌باشد و قابل انتساب به قرن سوم ه.ق. / نهم م. است^(۲۳). دیگر آثاری است که به «مسجد دوم» ارتباط دارد که آن بدون تردید خود در چند مرحله بنا گردیده است. این مسجد از مسجد اول بزرگتر است و مسجد اول را در برمی‌گیرد. دیگر محرابی بزرگ از گچ است که بخش بالای آن پیش از آغاز حفاری‌ها هم هویدا بود (شکل ۴ و ۲ حرف A) ولی قسمت اعظم آن اخیراً به دنبال کوشش و کاوشهای همکار ما آقای رجبعلی لباف خانگی از درون خاک بیرون آمد. این محراب در شکوه و جلال در جهان اسلامی کم‌نظیر است ولی رابطه آن با دقت کافی هنوز با دیگر بخشهای بنا روشن نشده است. امید است که پس از فتوگرامتری از آن، این کمبود

۱۶۶۵/۱۲۱۹م. در بالای اسپر ایوان غربی (شکل‌های ۱۰ تا ۱۲ و عکس کمکی ۷).

سطح صفحاتی که کلیشه‌های این مختصر روی آنها چاپ خواهد شد اجازه طبع روشن تصاویری را که شرح آنها گذشت خواهد داد ولی سه شکل از شکل‌های خام (سیمی) (شکل ۸، ۹ و ۱۰) به عنوان نمونه در معرض دید قرار خواهند گرفت. از آنجا که صفحه دو بُعدی کاغذ اجازه حرکت در فضا و همچنین نشان دادن سه بُعد را نمی‌دهد، در یک نمونه فرض بر آن شده که بیننده از دور به نمای اصلی (شرقی) ایوان بزرگ (قبله) مسجد-مدرسه زوزن می‌نگرد (شکل خام شماره ۸) و سپس به سوی آن می‌رود (شکل ۹) و ارتفاع می‌گیرد (شکل پرداخته ۱۰) تا آنجا که نخست نوشته‌های نسبتاً بزرگ را به راحتی می‌بیند (شکل‌های پرداخته ۱۱ و ۱۲) و در پایان حتی متن نوشته شده روی یک آجر (در واقع یک کاشی بدون لعاب) را هم که چشم نمی‌تواند آن را از سطح زمین تمیز دهد به راحتی در بالای اسپر ایوان می‌بیند و می‌خواند (شکل پرداخته ۱۳). مقیاس و شکل پرداخته شده توسط رایانه می‌تواند در نقاط حساس به ۱/۱ برسد.

پانوشته‌ها:

۱- نگاه کنید به:

C. Adle, "Archéologie et arts du Monde irannien, de l'Inde musulmane et du Caucase d'après quelques recherches récentes de terrain, 1984-1994", *Comptes rendus de l'Académie des Inscriptions et Belles-Lettres*, janvier-mars 1996, pp. 315-376, pp. 315-329, figs 1-5.

۲- نگاه کنید به:

C. Adle, "Bastâm", *Encyclopadia Iranica*, vol. IV/2. pp. 1771-1780 et 178-179. figs 17-18 des "addenda and corrigenda" du vol IV, New York, 1989.

۳- نگاه کنید به:

C. Adle, "Investigations archéologiques dans le Gorgân, au pays turcoman et aux confins irano-afghans", dans *Mélanges offerts à Louis Bazin*, éd. J. L. Bacqué-Grammont et R. Dor, Paris, 1992, pp. 177-205 et 177-196.

۴- سخت افزاری دست کم با مشخصات زیر:

HD=1 Go; processeur 133 Mhz; 32 Mo

برطرف شود. بالاخره از شواهد موجود برای شکوه زوزن می‌توان به قطعاتی از کتیبه‌های گوناگون از گل پخته اشاره کرد که بطور پراکنده به دست آمده و با بهترین آثار مشابه قابل مقایسه است. هیچ‌کدام از قطعات این کتیبه‌ها در جای خود پیدا نشده و هر یکی در جایی روی زمین افتاده بود زیرا مَلِک مُعَظَّم «مسجد دوم» را به تدریج تخریب کرده (۲۴) مسجد خود را جایگزین آن می‌کرد. بنای این «مسجد سوم»، اندکی پس از مرگ مَلِک به سال ۱۴۶۱۴هـ/۱۲۱۸م. در حالی که ایوانهای غربی و شرقی آن تقریباً تمام شده بود رها شد.

برداشت فتوگرامتریک شمارگانی سه بُعدی مسجد-مدرسه زوزن پیشرفت زیادی کرده و چهارده شکل از آن موجود است. باید تکرار کرد که این اشکال را به جهت سهولت پرداخت در رایانه از یکدیگر جدا کرده‌ایم و گرنه همگی عضو لاینفک یک حجم، یعنی مسجد-مدرسه زوزن هستند. علاقه‌مندی که دارای رایانه قدرتمند هستند و بر برنامه میکرواستاسیون تسلط دارند می‌توانند این بخشها را به سهولت به یکدیگر چسبانده با یک حجم «بازی» کنند. لازم به تأکید نیست که در این صورت ایشان با یک حجم بسیار بزرگ داده خام سر و کار خواهند داشت که تسلط بر آن چندان کار آسانی نخواهد بود. فهرست اشکال موجود عبارت است از:

۱- نمای اصلی بیرونی و درونی ایوان غربی همراه با برداشت از بازمانده‌هایی که از طریق کاوشها پیدا شده‌اند (شکل‌های ۸ تا ۱۲ و عکسهای کمکی ۵ تا ۷).

۲- نمای بیرونی شمالی ایوان غربی (شکل ۲ و عکس کمکی ۴).

۳- نمای درونی شمالی ایوان غربی.

۴- نمای بیرونی غربی ایوان غربی.

۵- نمای بیرونی جنوب ایوان غربی همراه با برداشت از آثار مکشوفه در این بخش.

۶- نمای درونی جنوبی ایوان غربی.

۷- نمای اصلی بیرونی و درونی غربی ایوان شرقی.

۸- نمای بیرونی جنوبی ایوان شرقی.

۹- نمای درونی جنوبی ایوان شرقی.

۱۰- نمای بیرونی شرقی ایوان شرقی.

۱۱- نمای بیرونی شمالی ایوان شرقی.

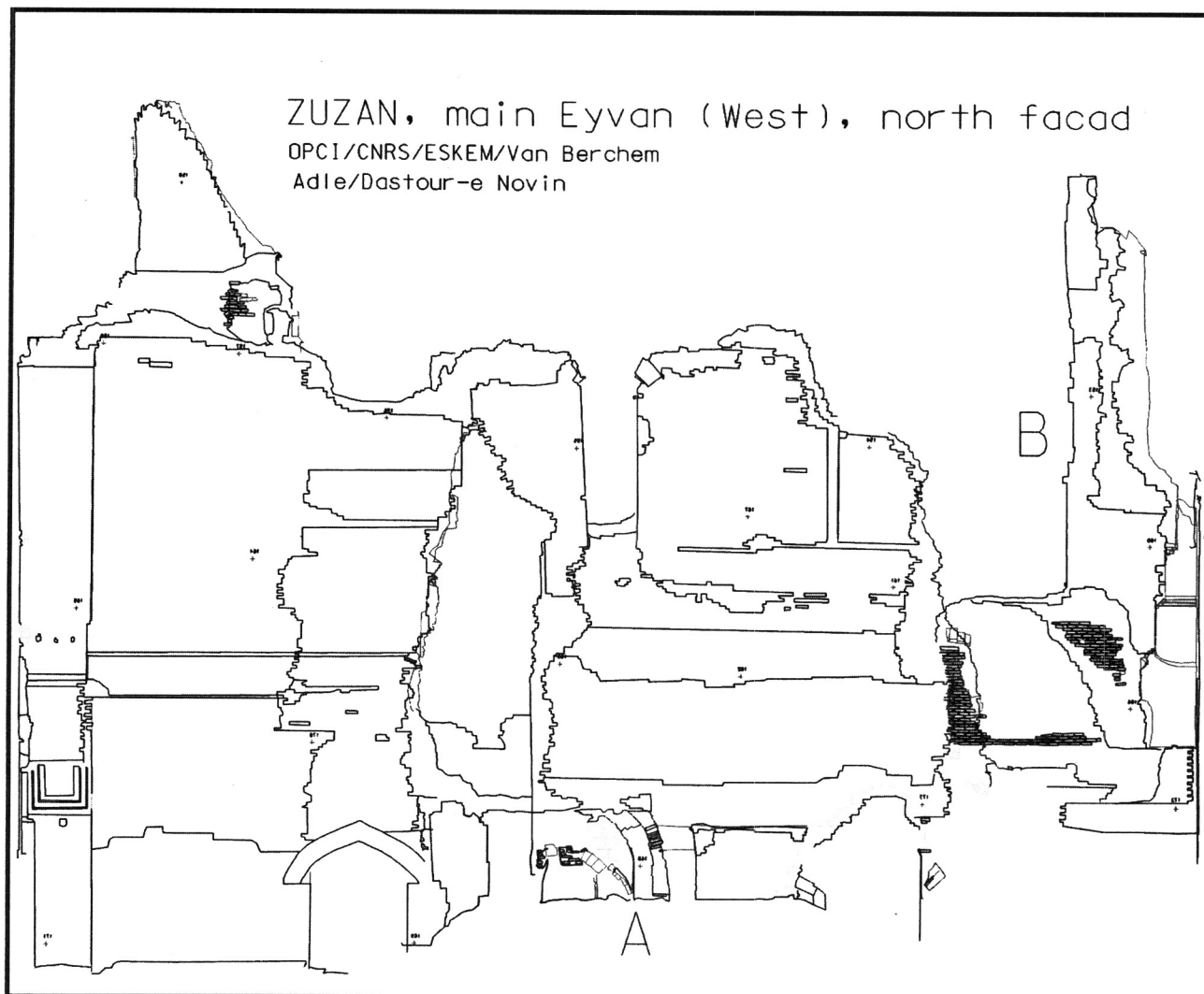
۱۲- نمای درونی شمالی ایوان شرقی.

۱۳- مقاطع افقی تمام مجموعه.

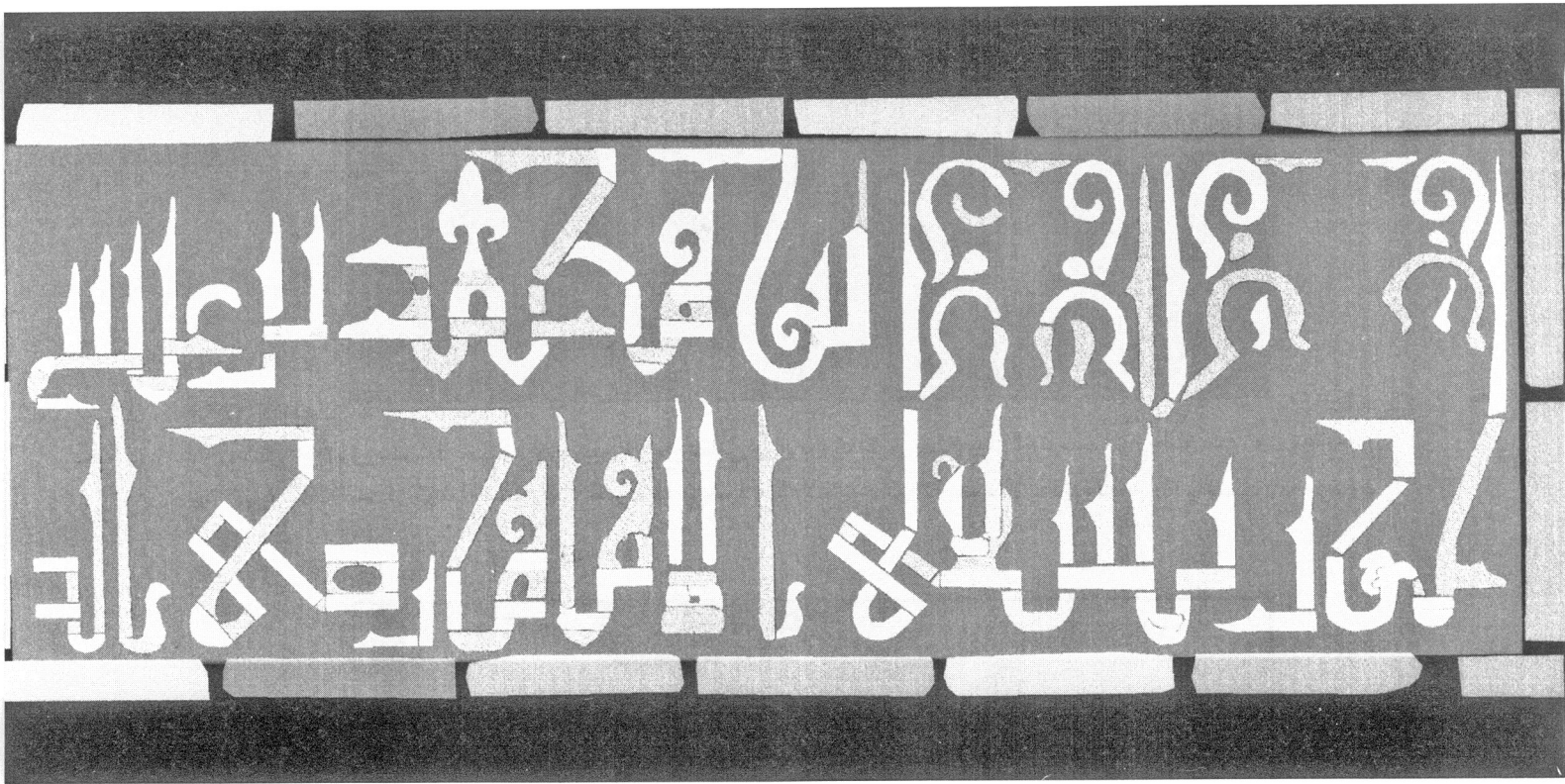
۱۴- کتیبه تزئینی بزرگ و باشکوه از کاشی و آجر مورخ



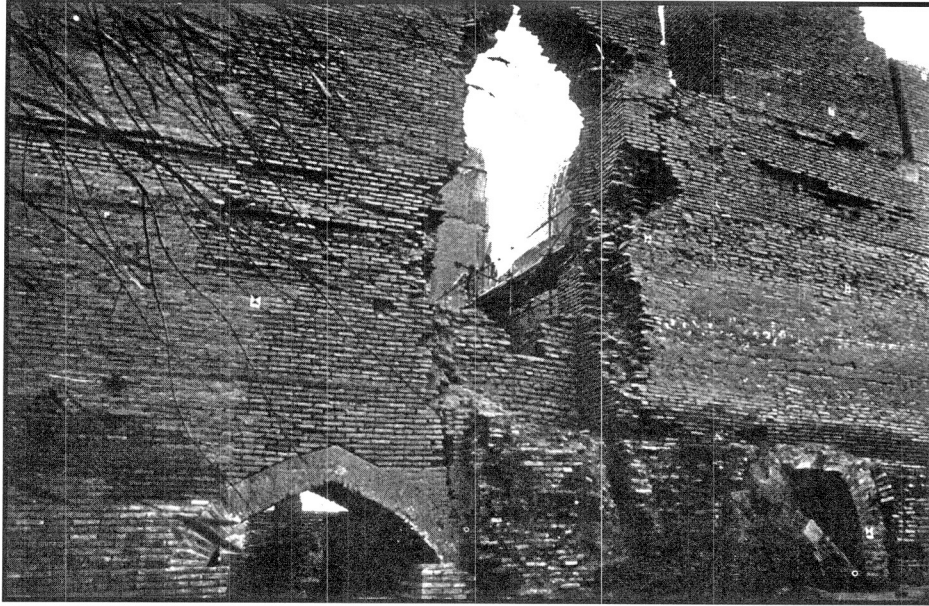
شکل ۱ - بسطام، مجموعه بایزید. تصویری از یک دید نمای شمالی (اصلی) مسجد دوم بایزید (۵۱۴هـ/۲۱-۱۱۲۰م.). این بازسازی شمارگانی، سه‌بخش مستقل کنونی نمای مسجد را که هر سه باهم قابل رؤیت نیست، به هم پیوند داده به صورت واحد و به همان شکل که هشتصد سال پیش دیده می‌شد عرضه می‌دارد. برای تکمیل این بازسازی باید گنبد کم‌ارتفاعی، که هنوز طرح آن به دقت روشن نشده، در طرف راست بام بنا جای داد و قسمت فوقانی یک طاق آهنگ را هم میان گنبد و منار قرار داد. نوارهای سیاه‌رنگی که مناره را از نما و بالای نما را از قوسهای زیر آن جدا می‌کند، حد و حدود سه‌بخش از هم جدا شده نمای کنونی مسجد را نشان می‌دهند. این نوارها نمایانگر محل پیوند ساخت و سازهای متأخر به نمای مسجد دوم هستند. ارتفاع بنا از زمین تا نوک مناره ۱۷.۳۰ متر است و عرض آن ۱۵.۶۰ متر (آجرهایی که در راست‌ترین بخش تصویر به صورت منفرد دیده می‌شوند نباید به حساب آورده شوند زیرا به این نما تعلق ندارند). شخصی که در طرف چپ نما نشان داده شده روی کف زمین کنونی در خارج بنا ایستاده است. حجم و مواد تشکیل‌دهنده کف در این تصویر دیده نمی‌شود.



شکل ۲ - بسطام، مجموعه بایزید، نمای اصلی (شمالی) مسجد دوم بایزید مورخ ۵۱۴ هـ / ۱۱۲۱-۱۱۲۰ م. تصویری از یک دید کتیبه حاوی نام سفارش دهنده مسجد دوم بایزید، بازسازی و پرداخته شده به صورت شمارگانی. این قطعه کتیبه و قطعاتی که در دو طرف آن در بالای نما بوده‌اند (نگاه کنید به شکل ۱)، به هنگام کاوشهایی که روی بام رواق و بام مسجد بایزید انجام می‌گرفت کشف شدند. این کتیبه‌ها هم‌اکنون نیز قابل رؤیت نیستند زیرا میان لایه جدا کننده طاق رواق از کف پشت‌بام بنا قرار گرفته‌اند. خطوط اصلی کتیبه که در اینجا دیده آورده شده در بالای دربی که در وسط نمای شکل ۱ قرار گرفته است دیده می‌شود. متن نوشته چنین است: «حرر بسعی الامام رضی‌الدین محمد بن عیسی». امام رضی‌الدین هشتمین وارث و جانشین بایزید (وفات ۷۲۳۴ هـ / ۱۳۹۱-۸۴۸ م.) بود. حروف کتیبه از آجر تراشیده رنگ خورده و زمینه آن از گچ رنگ‌خورده تشکیل یافته است. طول کتیبه در درون قاب ۱.۵۱ متر و ارتفاع ۰.۶۶ متر است.



شکل ۲- زوزن، مسجد-مدرسه، نمای بیرونی بر شمالی ایوان بزرگ (غربی/قبله). دید خام (سیمی)، خطوط سبز بالای حرف A نشان دهنده بازمانده طاقی است که محراب گچین زیبای منتسب به حدود قرن ۱۱/هـ.م. را می پوشانده است (ر.ک. شکل ۴) و حرف B جایگاه کتیبه بزرگ از کاشی مورخ ۶۱۶هـ.ق./۲۰-۱۲۱۹م. را روی اسپر ایوان نشان می دهد (ر.ک. شکل های ۶ تا ۱۰). مجموعه این دید نمای شمالی اکنون دیگر قابل رؤیت در محل نیست زیرا فروریختگیها و شکافهای ایوان ترمیم گردیده است. برداشت فتوگرامتری محراب هنوز انجام نشده و از اینرو توانائی گنجاندن آن در این شکل در حال حاضر وجود ندارد.



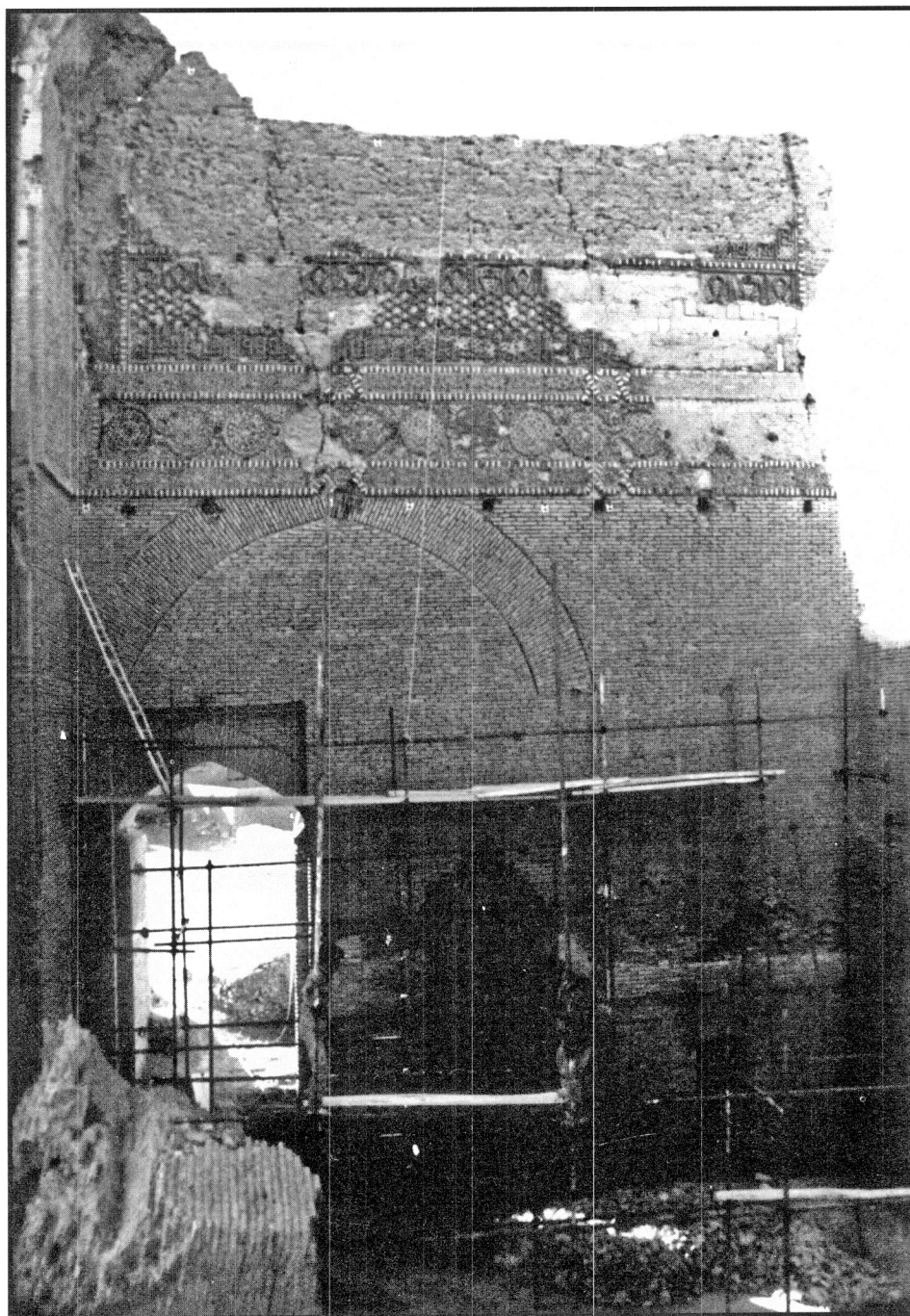
شکل ۴ - زوزن، مسجد-مدرسه. نمای بیرونی بر شمالی ایوان بزرگ (غربی/قبله) پیش از ترمیم. آثار طاق که روی محراب را می پوشانده است در گوشه راست پائین عکس دیده می شود (ر.ک. شکل ۲). این آثار هم فعلاً به سده ۵ ق. ۱۱ م. نسبت داده می شود.



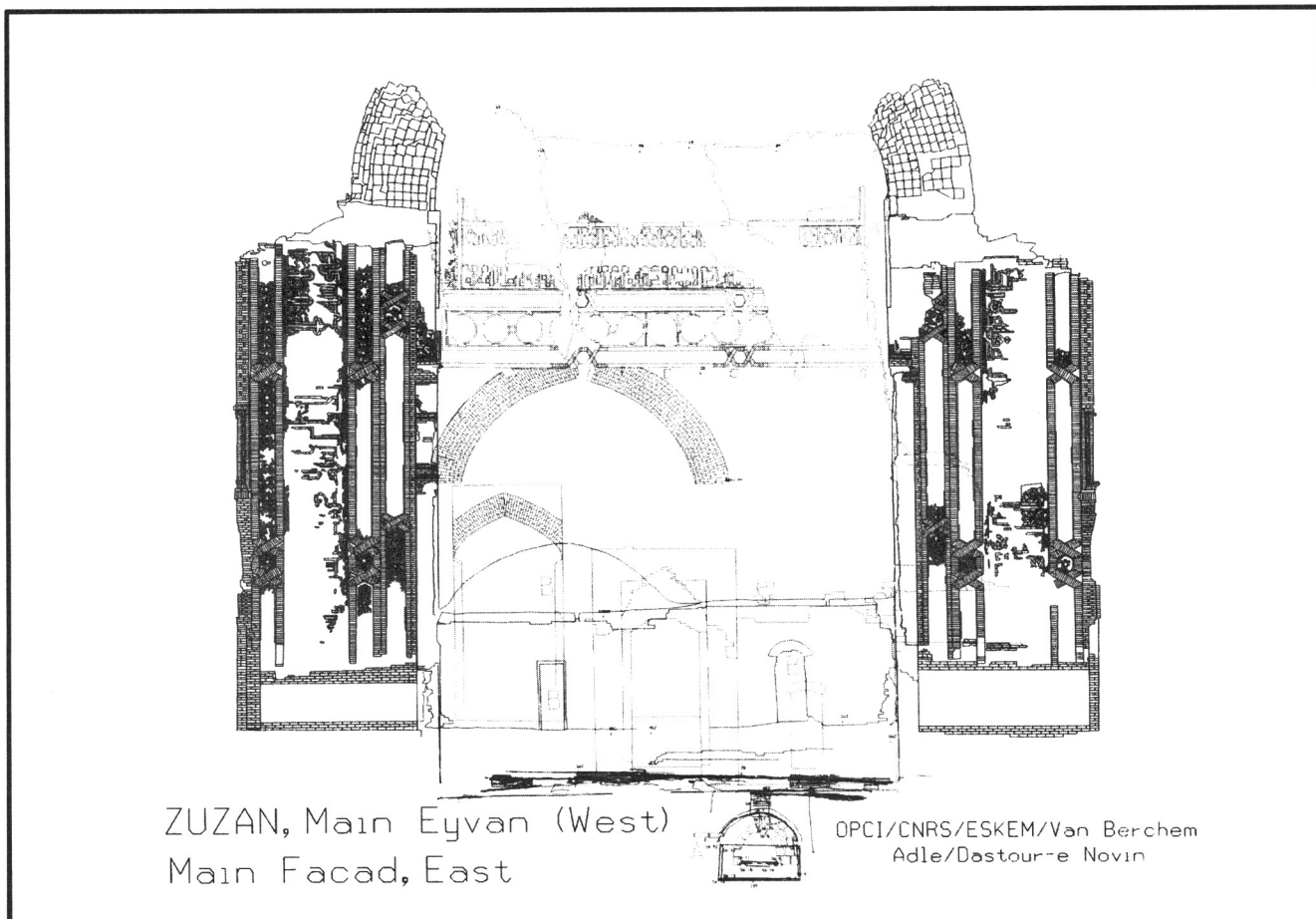
شکل ۵ - زوزن، مسجد-مدرسه. نمای اصلی (شرقی) ایوان بزرگ (غربی/قبله). یک سال پس از آغاز عملیات مرمت توسط سازمان میراث فرهنگی کشور در سال ۱۳۶۶ ش. ۱۹۸۷ م. داربست‌ها، دوربین و لوازم کار نقشه برداری و فتوگرامتری در عکس دیده می شود. مسجد کوچک متأخر و روستائی که در میان ایوان ساخته شده بود (خطوط سبز در شکل ۸) اکنون برچیده شده و فروریختگی بزرگ اسپر ایوان نیز ترمیم گردیده است.



شکل ۶- زوزن، مسجد-مدرسه. دید از نمای اصلی (شرقی) ایوان بزرگ (غربی/قبله) با مسجد کوچک روستائی متأخر که در شکم داشت و اکنون برجیده شده است. بالای گوشه بدنه شمالی و اسپر ایوان از گذشته دور ویران شده بود ولی بخش آغازین کتیبه بزرگ روز ۲۷ دی ۱۳۵۸/۱۶ ژانویه ۱۹۷۹ پیش از آغاز عملیات ما فرو ریخت. اهمیت و ترس از ریزش کتیبه، فتوگرامتری از آن را در صدر برداشتها قرارداد. داربست بزرگی که دیده می‌شود برای عکسبرداری فتوگرامتریک از نزدیک ساخته شده، نتیجه و دقت کار را در تصاویر ۱۰ تا ۱۲ می‌توان دید.



شکل ۷- زوزن، مسجد مدرسه. دید اسپر ایوان بزرگ (غربی/قبله). در آذرماه ۱۳۶۶/ژانویه ۱۹۸۸، ریزشی بزرگ و ناگهانی در پائین گوشه سمت راست (شمالی) اسپر ایوان، گور یک کودک را که آرامگاهش در بطن اسپر ساخته شده بود هویدا ساخت. این کودک می‌توانسته یکی از فرزندان یا نوه ملک معظم باشد. فروریختگی به چالاکي و به دست استادکاران سازمان میراث فرهنگی ترمیم گردیده از گسترش ریزش و شاید ویرانگی کلی ایوان جلوگیری شد. آثار ریزش هنوز در بالای درب نوساز ورودی به آرامگاه امیرزاده زوزن در سمت راست پایین عکس دیده می‌شود.



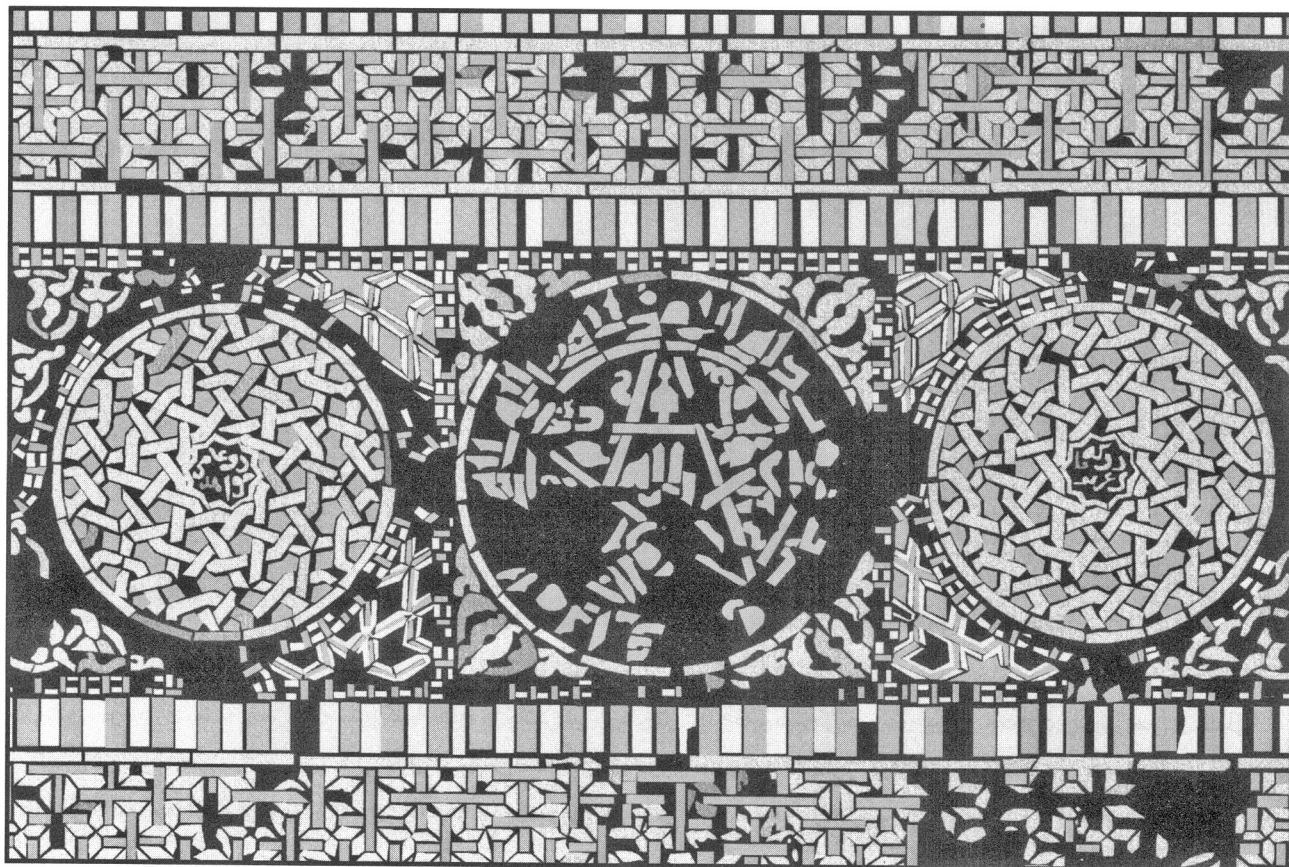
شکل ۸- زوزن، مسجد-مدرسه. دیدهای شمارگانی، عمودی، خام (سیمی) و روی هم افتاده نمای اصلی ایوان بزرگ (غربی/قبله). اسپر ایوان و آثار روی آن به خط سرخ کم‌رنگ (آجری) ترسیم شده و ریزه‌کاری‌ها و دیدهای پرداخته آن (جسم گرفته و نور خورده) روی شکل‌های ۱۰ تا ۱۳ آورده شده است. مسجد کوچک روستائی و متأخر که اکنون برجیده شده، در میان ایوان به خط سبز ترسیم گردیده (حرف B، شکل‌های ۵ و ۶ را ببینید) و سرداب ایوان، که یک آرامگاه بوده، در پائین‌ترین سطح دیده می‌شود. حرف A در سمت چپ (جنوب) سرداب، محل سه خشت «گبری» را که احتمالاً به دوره ساسانی یا صدر اسلام تعلق دارد نشان می‌دهد. سرداب به سده چهارم ه.ق./۱۰ م. نسبت داده می‌شود و خطوط مسجد اول و دوم روی کف ملاحظه می‌گردد (خطوط و ستون‌های روی هم افتاده). روی نمای پایه‌های ایوان، آغاز سوره ۲۳ (المؤمنون) و در پایان آن، روی پایه چپ (جنوبی)، تاریخ ربیع‌الاول ۶۱۵ ه.ق. که برابر با ۲۸مه-۲۶ژوئن ۱۲۱۸ م. است، قابل تشخیص است. رقم استاد سازنده («عمل محمد بن...») نیز اگر تصویر بزرگتر چاپ شود دیده خواهد شد (برای متن کتیبه‌ها رک. عدل، اثر، بندهای ۳-۴-۱، مقاله نامبرده شده در زیرنویس شماره ۹).

ZUZAN, espar of the main Eyvan (West)

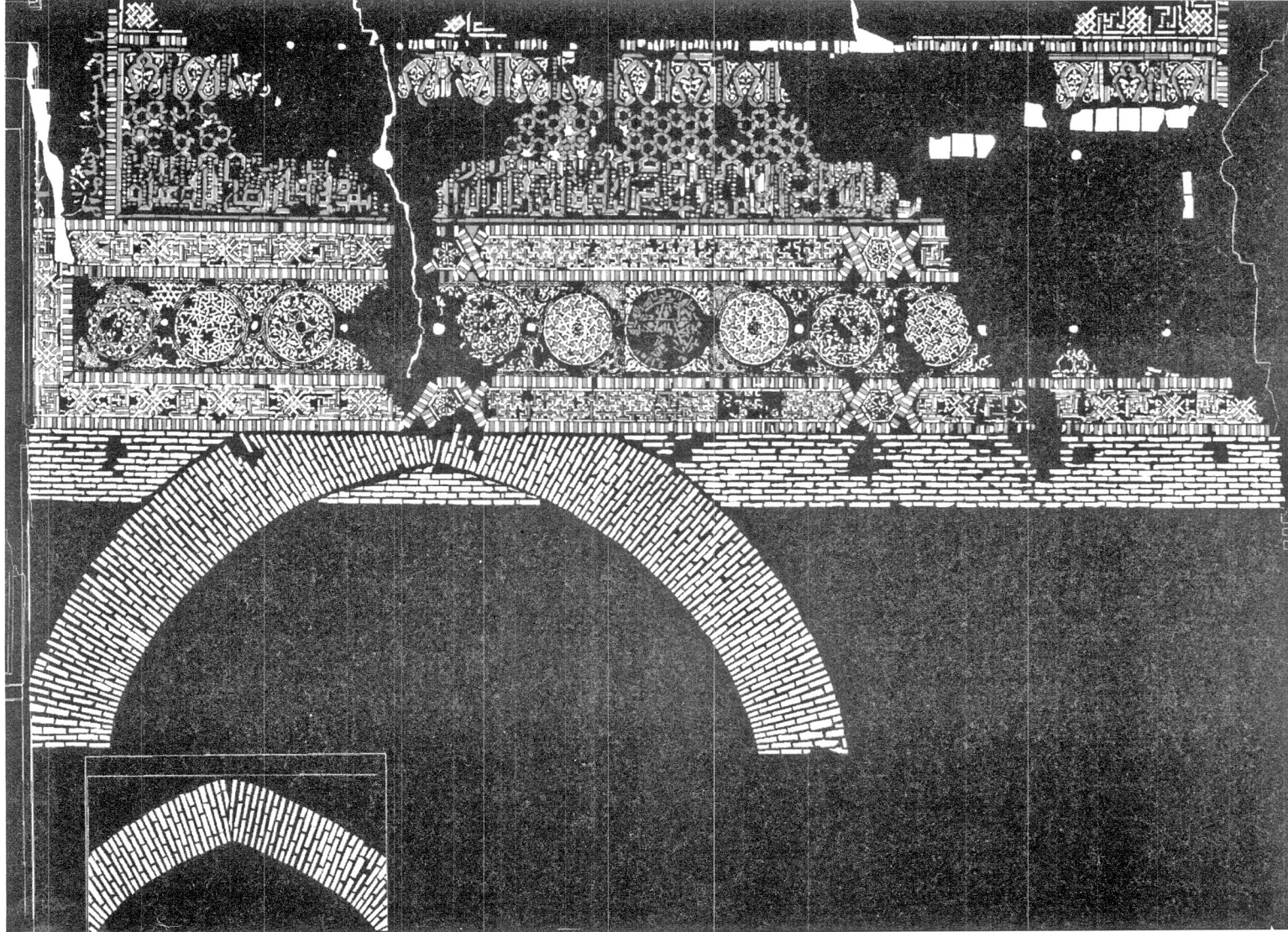


OPCI/CNRS/ESKEM/Van Berchem
Ade/Dastour-e Novin

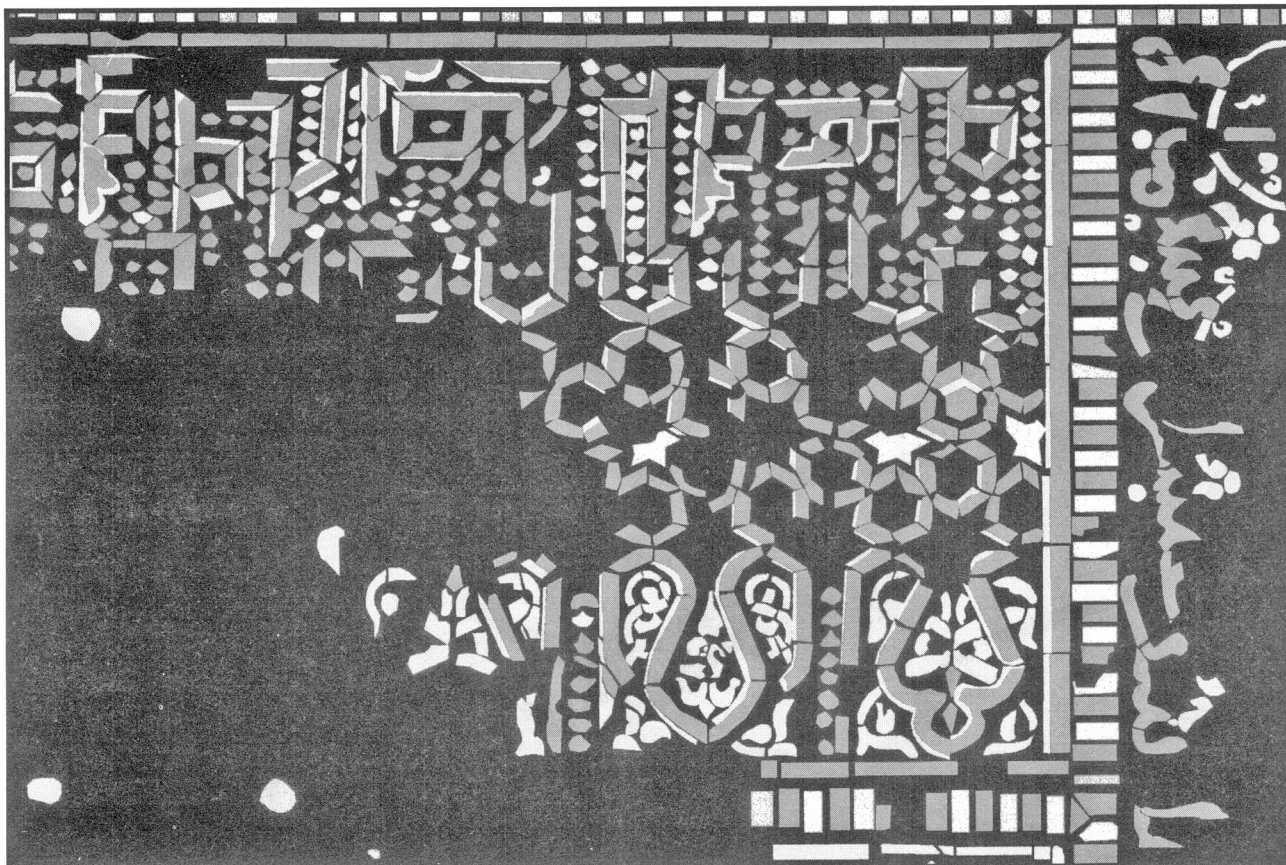
شکل ۹ - زوزن، مسجد-مدرسه، دید شمارگانی عمود و خام (سیمی) اسپر ایوان بزرگ (غربی/قبله). عناصر مهم، کتیبه و مجموع تزئینات بالای اسپر: خطوط فیروزه‌ای کاشی‌ها و خطوط سرخ کم‌رنگ آجرهای بخش‌های کلیدی بنا را نشان می‌دهد. روی این اسپر بطور استثنایی یک «طاق باربر» را که بارسنگین بخش بالای اسپر را به چپ و راست نقاط کم‌توان (محراب و نورگیر) منتقل می‌کند، به روشنی می‌توان دید زیرا، از آنجا که ساختمان مسجد-مدرسه به پایان نرسید، روکار نیمه تمام مانده سطح اسپر و طاق باربر ناپوشانده ماند.



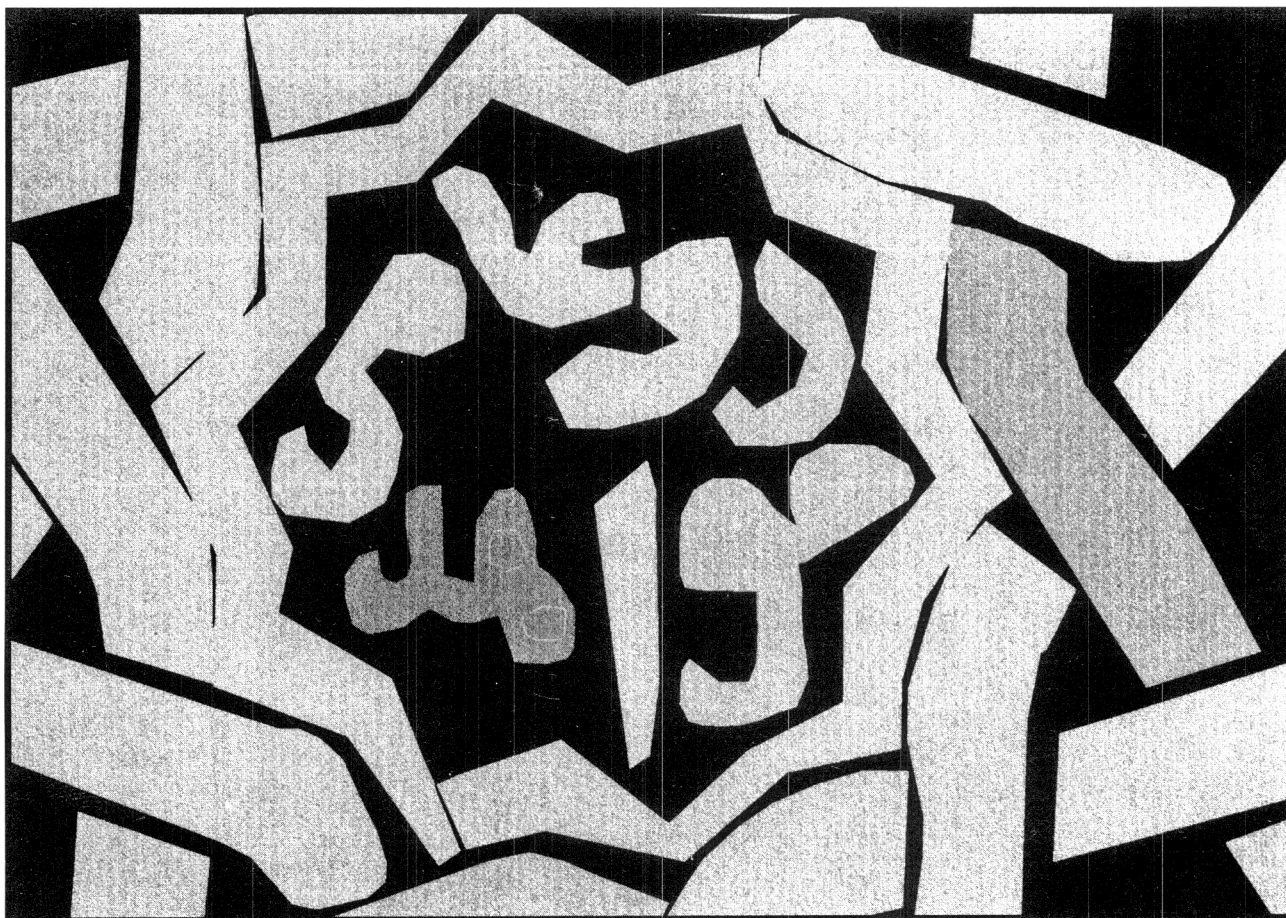
شکل ۱۰ - زوزن، مسجد مدرسه، دید شمارگانی عمود و پرداخته (جسم و نور داده شده) بخش زبرین اسپر ایوان بزرگ (غربی/قبله). روز ۲۶ دی ۱۳۵۸/۱۶ ژانویه ۱۹۷۹، پیش از آنکه برنامه فتوگرامتری و نقشه برداری آغاز گردد، آغاز کتیبه کاشی فرو ریخت و به این جهت امکان عکسبرداری شمارگانی سه بُعدی از آن هیچگاه موجود نبود که بتوان آن را در اینجا بطور ترسیمی نقل کرد. متن کامل کتیبه، که مورخ ۱۶ هجری ق. / ۱۲۱۹ م. است، در بخش افقی به خط کوفی به قرار زیر است: «[برسم اصحاب الامام الاعظم] سراج الامه ابی حنیفه نعمان بن الثا[بت] الکوفی رضی الله عنه». تاریخ کتیبه در بخش عمودی به خط نسخی آمده: «... (یک حرف دنداندار نامشخص) است عشره و ستمائه». برای شرح بیشتر ر.ک. تصاویر ۱۱، ۱۲ و ۱۳ و همچنین عدل، اثر، بند ۳-۴-۲، مقاله یاد شده در زیر نویس شماره ۹).



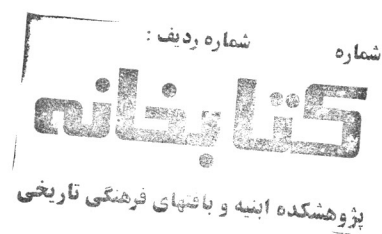
شکل ۱۱ - زوزن، مسجد-مدرسه، ایوان بزرگ (غربی/قبله). دید عمود و پرداخته از اسپر ایوان که دید خام آن در تصاویر ۹ و ۱۰ دیده می‌شود. در میان شمسه (قطر ۰۶۸ متر) کلمه «الله» از کاشی فیروزه‌ای تراشیده به چشم می‌خورد و اسامی حضرت رسول (ص) و خلفای راشدین در بین اضلاع ستاره پنج ضلعی قابل تشخیص است (نوشته درون دایره شمسه هنوز خوانده نشده است). در شمسه سمت راست (شمالی)، آغان جمله «دوعاگوی عز تو» و در سمت چپ (جنوبی) «دوعا می‌خواهد» دیده می‌شود (ر.ک. تصویر ۱۲ و همچنین عدل، اثر، بند ۳-۴-۵ مقاله یاد شده در زیرنویس شماره ۹).

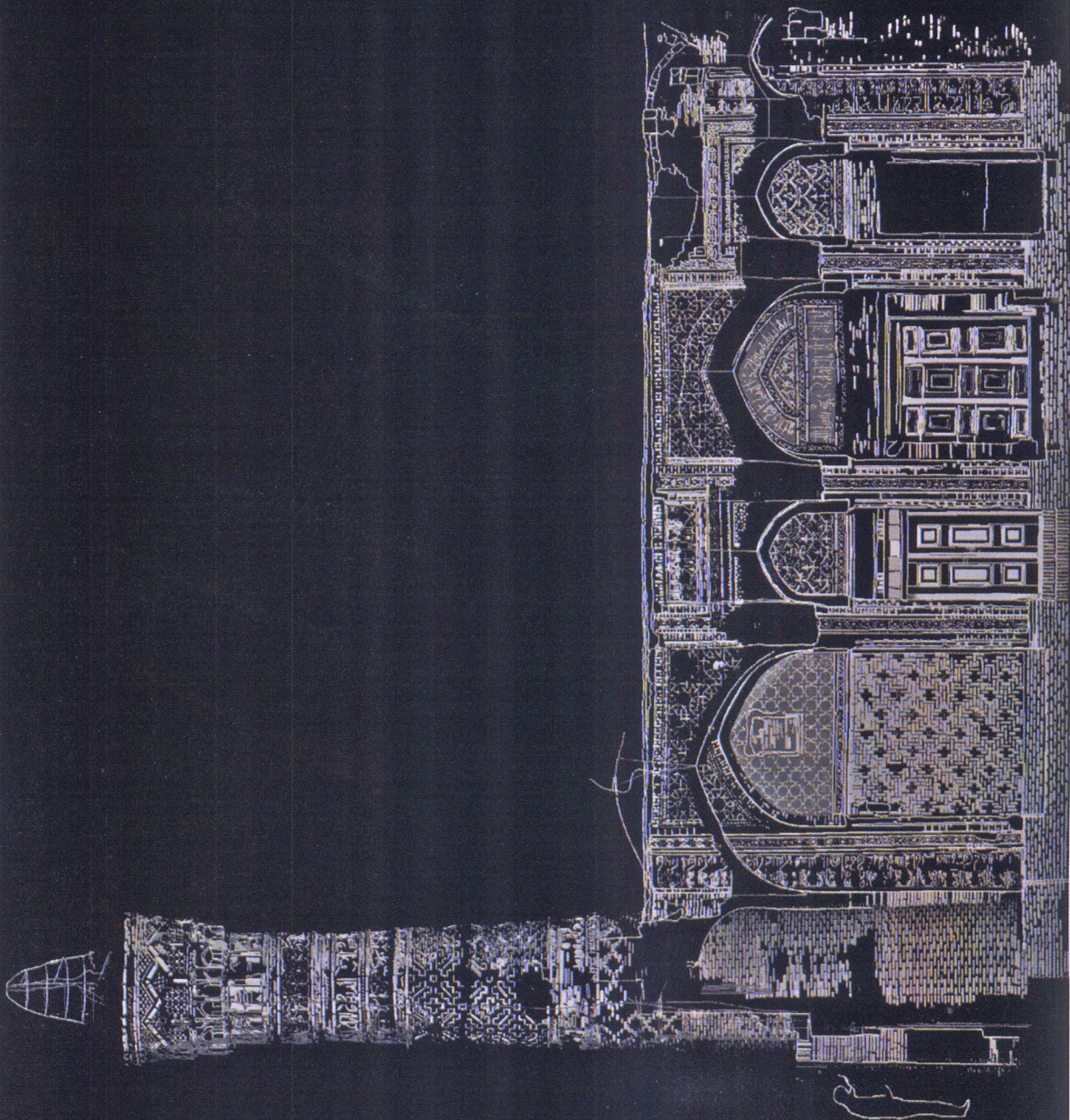


شکل ۱۲ - زوزن، مسجد-مدرسه، دید شمارگانی، عمود و پرداخته بخش پایانی کتیبه کوفی اسپر ایوان بزرگ (غربی/قبله). کلمات «... کوفی رضی الله عنه» بطور افقی (ر.ک. شرح تصویر ۹) و تاریخ به خط نسخی بطور عمودی دیده می‌شود: «... (حرف دنداندار نامشخص) است عشر ستمائه» (۶۱۶ هـ. ق. / ۱۲۱۹ م.). کتیبه‌ها از کاشیهای فیروزه‌ای تراشیده و ناتراشیده تشکیل یافته که در لابلای آنها آجرهای بدون لعاب تراشیده نیز به کار رفته است. چهارچوب کتیبه‌ها از آجر لعابدار سفید و فیروزه‌ای ساخته شده است.

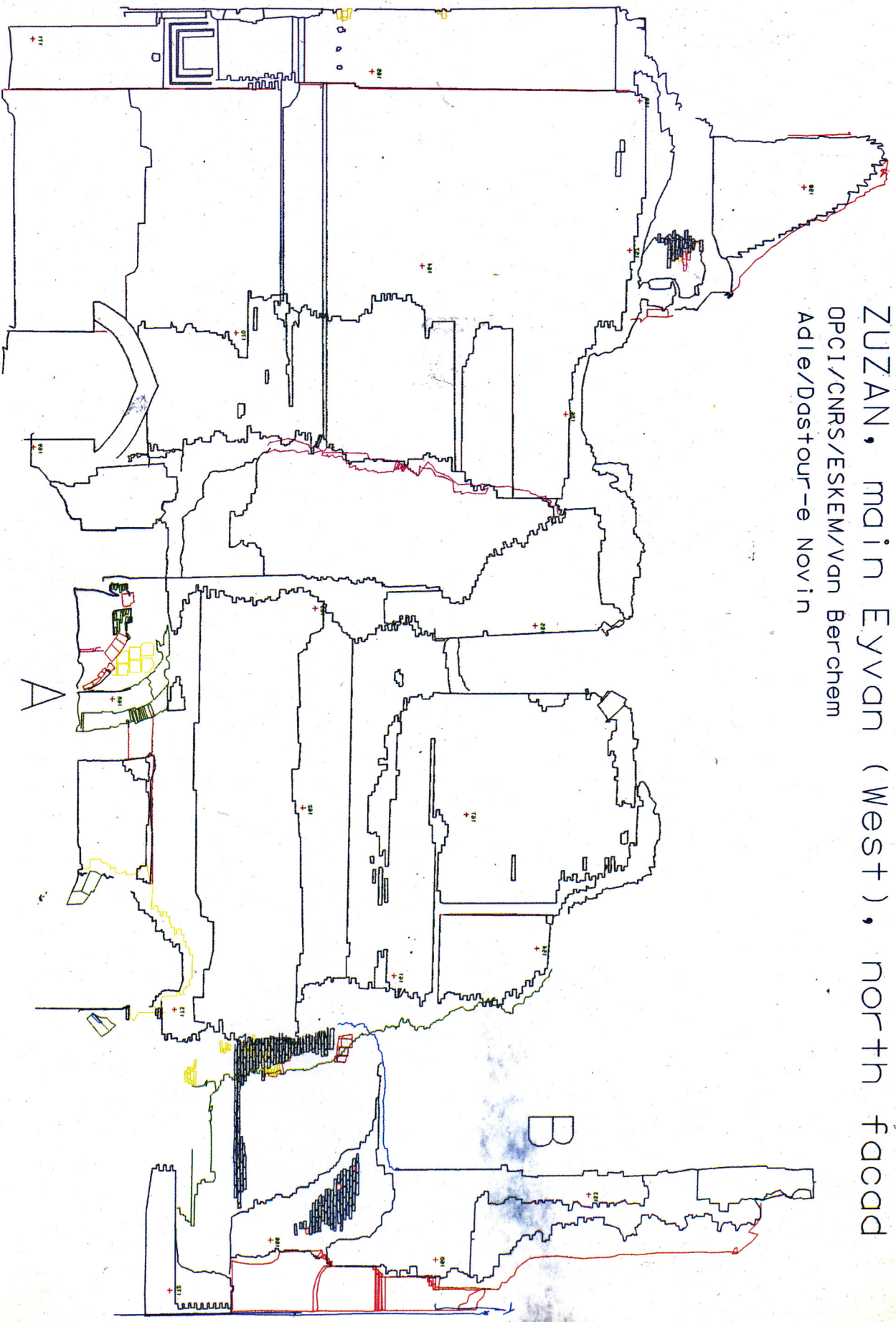


شکل ۱۲ - زون، مسجد-مدرسه، دید شمارگانی عمود و پرداخته از نوشته درون کاشی بی‌لعباب میان شمسۀ سمت چپ (جنوب) مجموع تزئینات اسپر ایوان بزرگ که در تصویر شماره ۱۱ دیده می‌شود. در اینجا پایان جمله «دوعاگوی عز تو دوعا می‌خواهد» یعنی «دوعا می‌خواهد» به چشم می‌خورد و درجه درشت‌نمائی تصویر تقریباً به مقیاس ۱/۱ رسیده است. با توجه به قطر واقعی کاشی، که ۱۴ سانتیمتر است و ارتفاع ۱۲.۵ متری آن از سطح ایوان، بدیهی است که متن نوشته قابل رؤیت به توسط کسانی که به ایوان رفت و آمد داشته‌اند نبوده است و در این صورت باید از خود پرسید که به عز چه کسی نویسنده دعا می‌کند و از همو دعا می‌خواهد؟ آیا منظور وی مَلِک مُعَظَم بوده و یا او که «عز» بطور مطلق از آن اوست؟ چون نوشته به چشم انسان آن زمان نمی‌رسیده، حدس دوم می‌تواند به نظر برسد ولی خلود در بطن عز قادر لایزال مستمر است و به دعای بندگانش نیازی نیست.

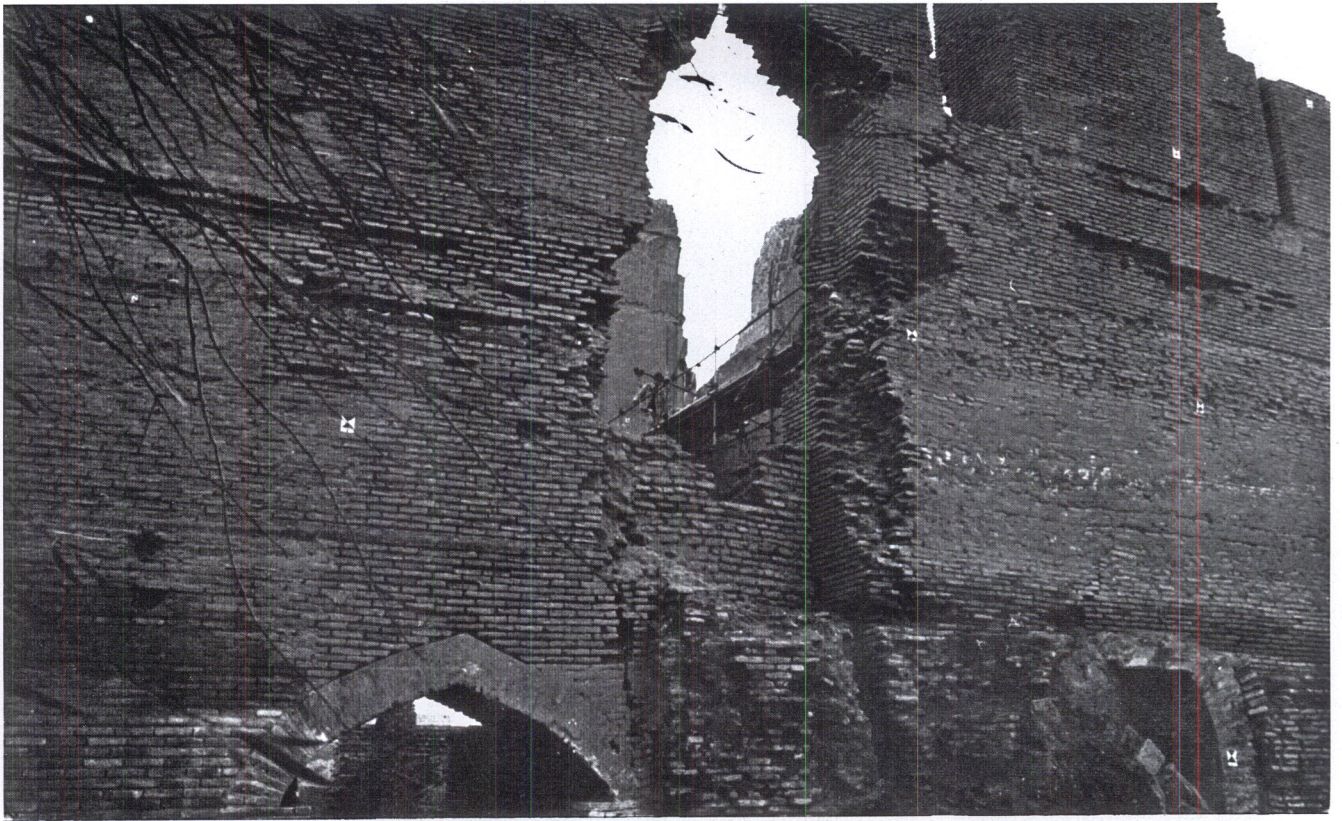




ZUZAN, main Eyyan (west), north facade
OPCI/CNRS/ESKEM/Van Berchem
Adle/Dastour-e Novin



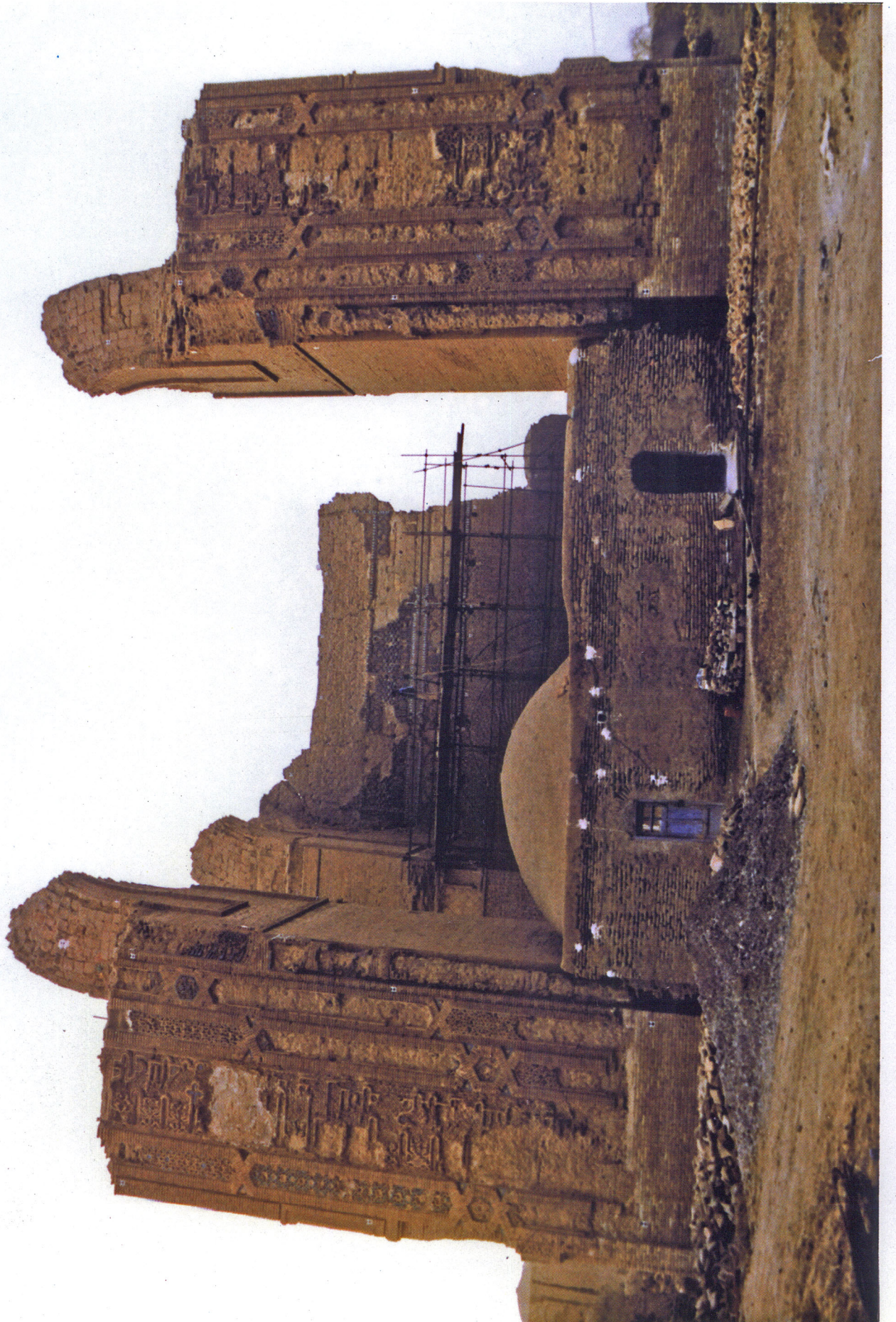




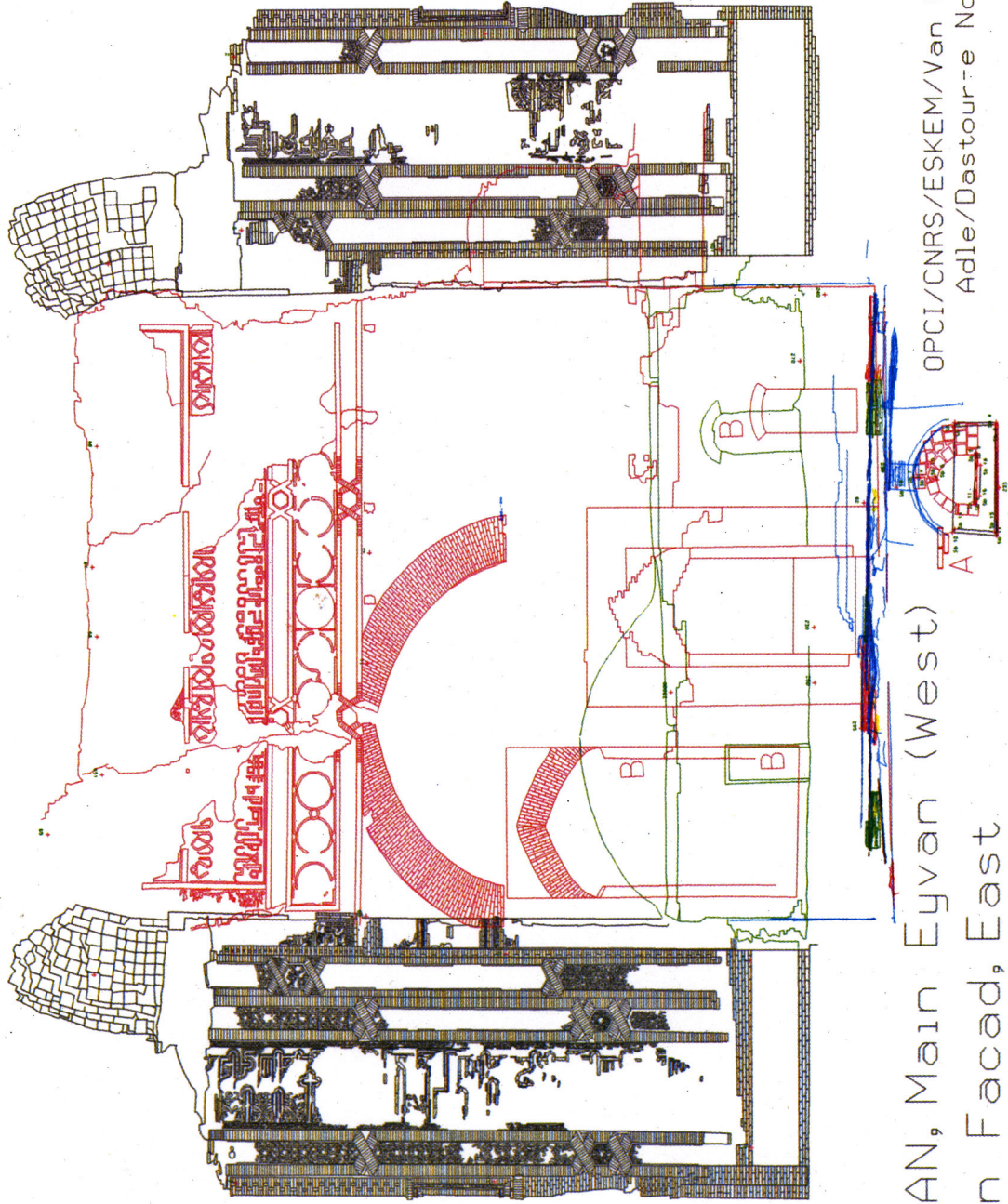
شکل ۴



شکل ۵



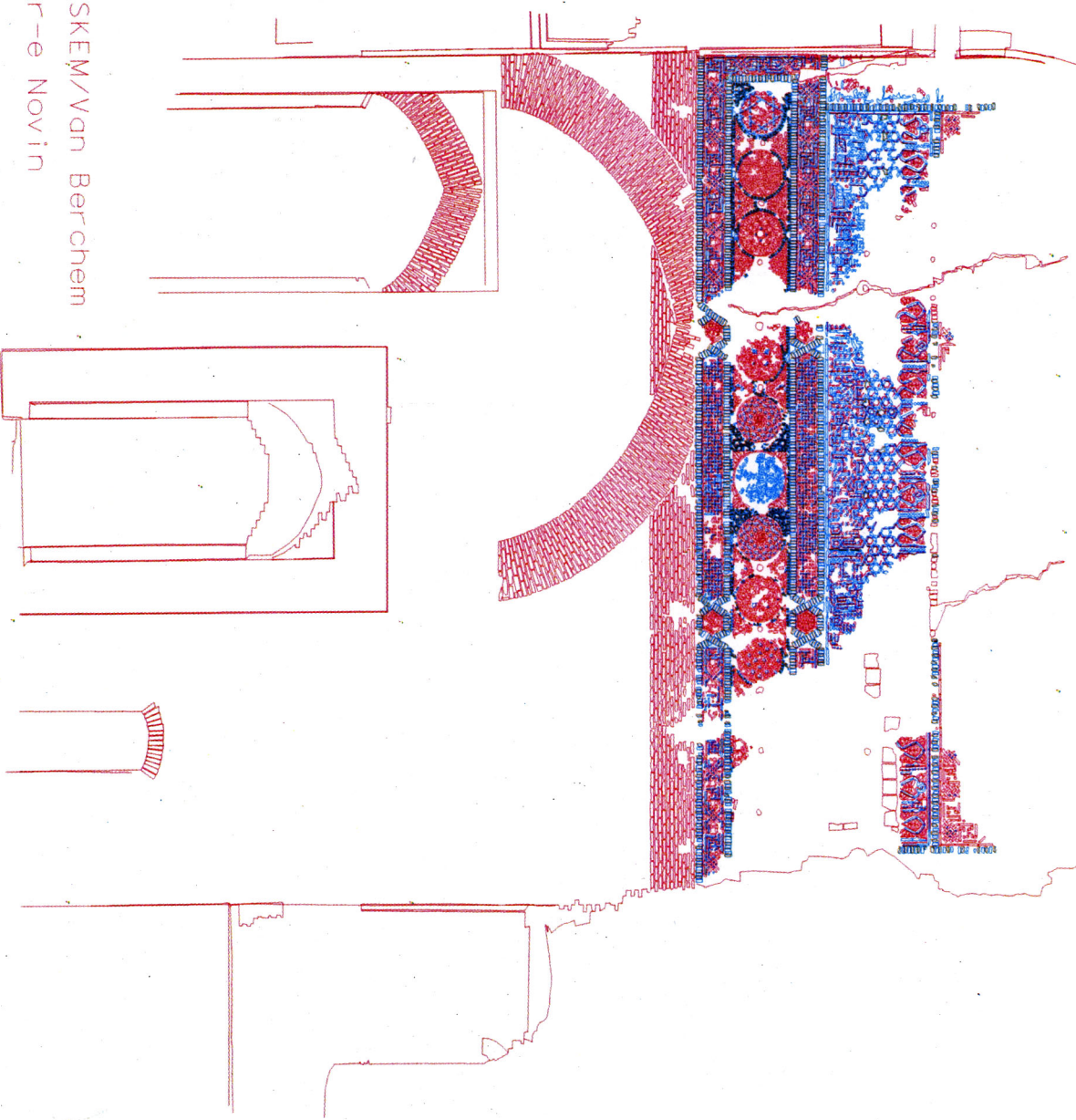




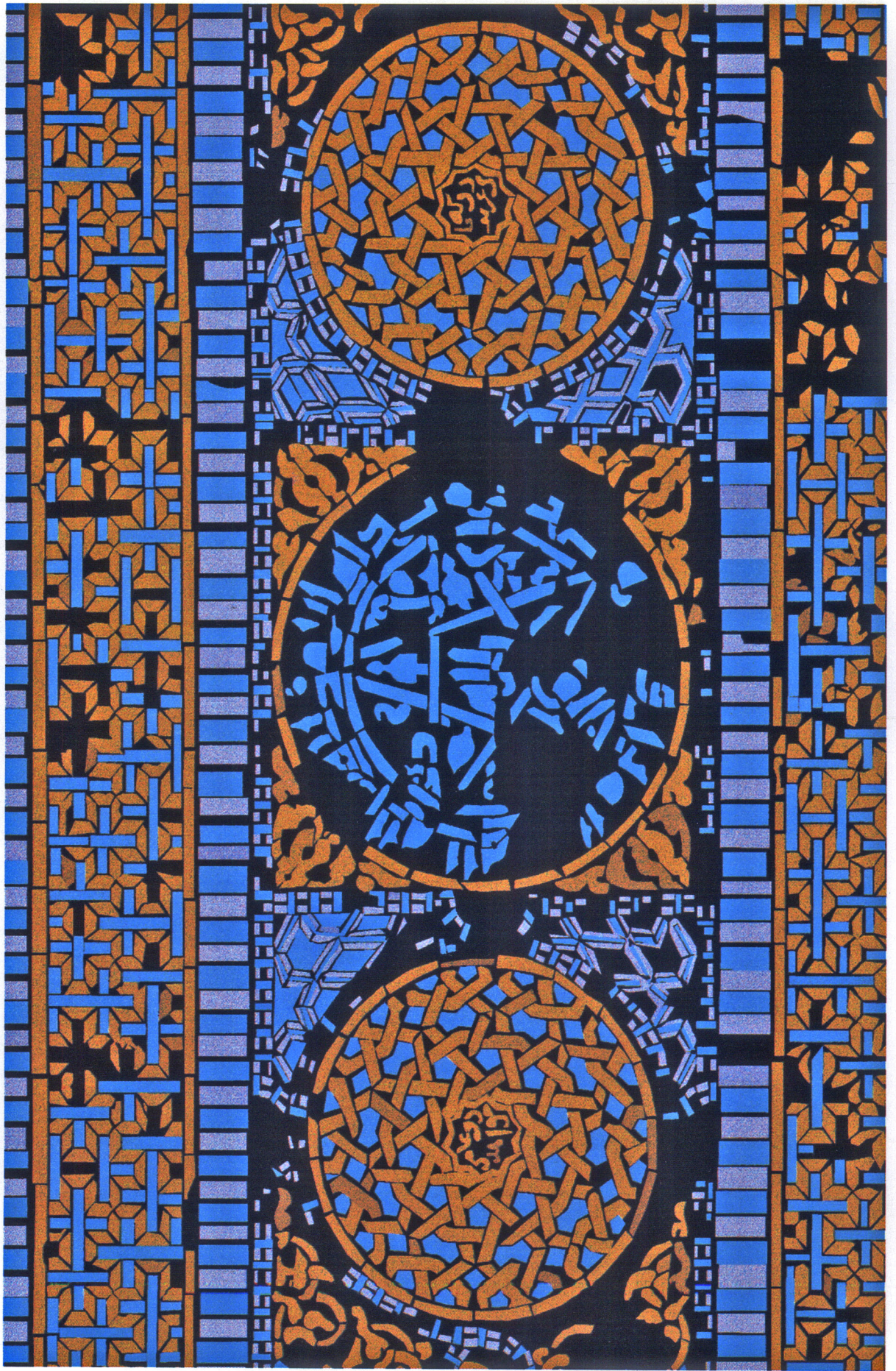
ZUZAN, Main Eyvan (West)
 Main Facad, East

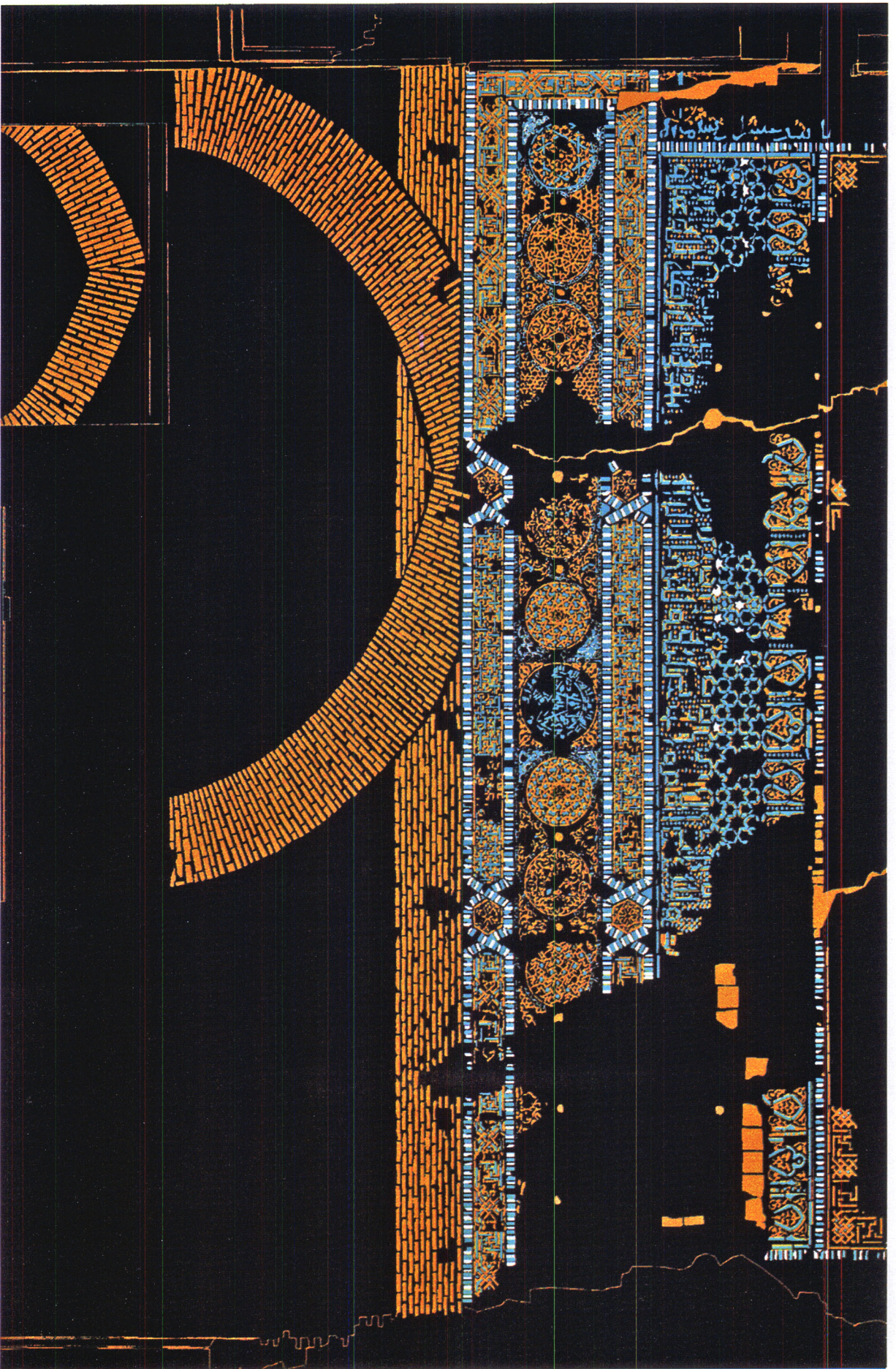
OPCI/CNRS/ESKEM/Van Berchem
 Adle/Dastour-e Novin

ZUZAN, espar of the main Eyvan (west)

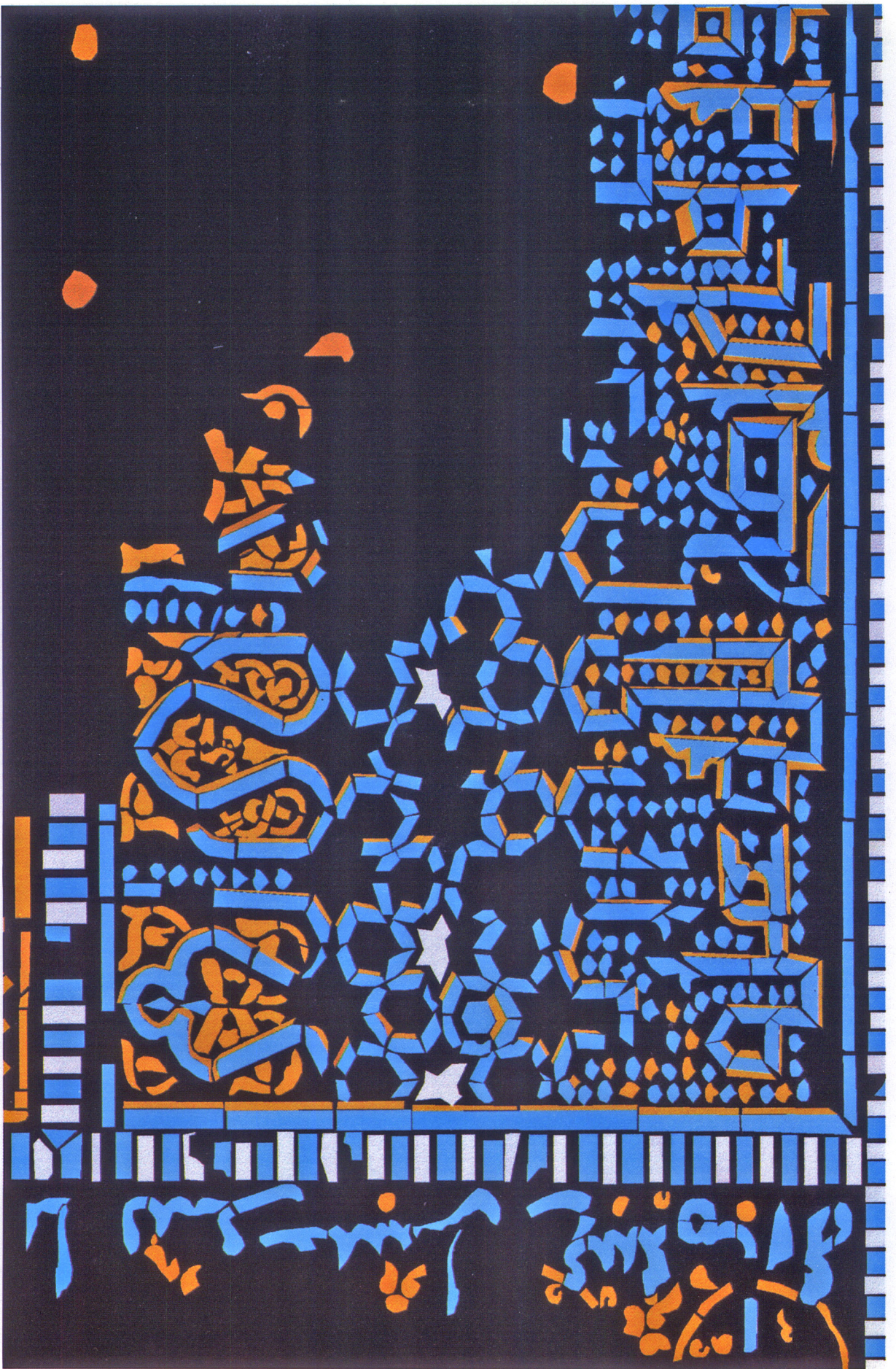


OPCI/CNRS/ESKEM/Van Berchem
Adle/Dastour-e Nov'in





شکل ۱۱





همچنین نگاه کنید به متن ترجمه شده این مقاله به زبان

فارسی:

- شهریار عدل، «خطه‌ای بازیافته، مُلک «زوزن» در آستانه حمله مغول، ترجمه اصغر کریمی، **مجموعه مقالات کنگره معماری و شهرسازی ایران، ارگ بم**، جلد سوم، سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۷۵ ش.، صص. ۷۰-۵۳.

- م. ر. خسروی، **جغرافیای تاریخی ولایت زاوه**، مشهد، ۱۳۶۶ ش.، صص. ۱۷۴-۱۶۶.
۱۰- ر. ک.:

C. Adle, "Une contrée redécouverte" *op. cit.*,

و یا ترجمه آن به توسط اصغر کریمی که ذکر آن در زیر نویس شماره ۹ آورده شد.

۱۱- همان زیر نویس پیشین.

۱۲- Arrien, III, 25. نگاه کنید به:

Arrian, *History of Alexander and Indica*, tr. P.

A. Brunt, 2 vols, Combridge (Mass)/London, 1989, vol. 1, p. 311.

۱۳- نگاه کنید به زیر نویس های بعدی یا:

Ibid, pp. 497-98;

E. Badian, "Alexander in Iran", dans *The Cambridge History of Iran*, vol. II, 1985, et cart pp. 474-475;

G. Gropp, *Archäologische Forschungen in Khorasan, Iran*, Wiesbaden, 1995, p. 112.

۱۴- ا. هرتسفلد (E. Herzfeld) در سال ۱۹۲۱ از مدرسه

سلجوقی خرگرد نام برد:

"Khorasan", *Der Islam*, vol. XI, 1921, pp. 107-174 et 169;

ولی تا چهار سال بعد در روز ۲۱-۲۰ مارس ۱۹۲۵

نتوانست مدرسه را ببیند:

"Reisebericht", *ZDMG.*, Neue Folge Bd V (Bd 80), 1926, pp. 225-284, voir pp. 274-275

شرح تحقیقات یک مورخ بزرگ هنر و کاشف دیگر، یعنی ارنست دیز (Ernst Diez) نیز تقریباً مشابه هرتسفلد است: او نقشه‌های دو مدرسه سلجوقی و تیموری خرگرد را به چاپ رساند ولی از وجود ویرانه‌های زوزن و مسجد آن بی اطلاع ماند:

Churasanische Baudenkmäler, Berlin, 1918, pp. 71-76, figs. 29-34, pls 17-19.

هرچند که مسجد زوزن را برای نخستین بار گذار در سال

۱۹۴۹ م. ۱۳۲۸ شمسی در آثار ایران معرفی کرد (ر. ک. زیر نویس شماره ۹، صص. ۱۲۵-۱۱۳)؛ ولی اگر تیمورتاش، وزیر قدرتمند

Ram; carte graphique 64 Bit 2 Mo.

یا بهتر، هارد دیسک با گنجایش بیشتر با پروسور سریع تر (مثلاً ۲۳۳) به علاوه کارت گرافیک ۱۲۸ بایت با ۴ مگابایت ورام. مونیتور دست کم ۱۷ اینچ و یا بهتر ۲۱ اینچ.

۵- نگاه کنید به زیر نویس ۲ و ۳ و همچنین ۶ و ۷.

۶- ر. ک. زیر نویس ۲، ص. ۱۷۹، تصویر ۱۸. کوچک کردن زیاد از حد تصاویر متن مربوط به بسطام در آنسیکلوپیدا ایرانیکا منجر به نارسائی در کیفیت نقشه‌ها و اشکال گردیده و در نتیجه تمام آنها (شکل ۱۷ و ۱۸) در پایان جلد چهارم، در «Addenda and corrigenda» مجدداً به چاپ رسیده است و به این جهت بهتر است به این تصاویر متأخر مراجعه شود.

۷- نگاه کنید به:

ش. عدل، «کتیبه نویافته در بسطام کومش (۶۹۹ ه. ق. / ۱۳۰۰-۱۲۹۹ م.) و برج آرامگاهی از میان رفته حسام‌الدوله یا سلم و تور در ساری»، *اثر*، دهم-یازدهم، ۱۳۶۵. صص. ۱۷۵-۱۸۳.

۸- احمد بن حسین بن شیخ الخرقانی، **دستورالجمهور فی مناقب السلطان العارفین ابی یزید طیفور**، نسخه خطی آکادمی بیرونی، شماره ۷۸، تاشکند.

ورق ۱۵۵ پ. از آنجائی که دستنویس دستورالجمهور حاوی اطلاعات بسیار مفیدی درباره مجموعه بسطام، خاندان بایزید و سلسله طغوره به بود، متون تصویری نسخ آن کتاب و هر آنچه که لازم بود از طرف نویسنده این سطور در اختیار مرحوم محمد تقی دانش پژوه برای آماده کردن یک متن انتقادی قرار گرفت. این مهم انجام گرفت ولی متأسفانه عمر آن دانشمند بزرگوار کفاف نداد که ثمره کوشش خویش را ببیند. متن تصحیح شده دستورالجمهور اکنون در اختیار دانشمند گرامی جناب آقای ایرج افشار که مورد اعتماد مرحوم دانش پژوه بود قرار گرفته است که ایشان به انتشار آن نظارت داشته باشد. اطلاعات لازم در مورد مجموعه بسطام در متن نهائی دستورالجمهور نیز ارائه خواهد شد.

۹- نگاه کنید به:

A. Godard, "Khorasan", *Athâr-é Irân*, vol. IV/1, 1949, pp. 7-150 (Zuzan, pp. 113-125);

S. S. Blair, "The Madrasa at Zuzan: Islamic Architecture in Eastern Iran on the Eve of the Mongol Invasion", *Muqarnas*, vol. 3, 1985, pp. 75-91;

- ش. عدل، «یادداشتی بر مسجد-مدرسه زوزن»، *اثر*، جلد پانزدهم-شانزدهم، ۱۳۶۷ ش.، صص. ۲۴۸-۲۳۱؛

C. Adle, "Une contrée redécouverte, le Pays de Zuzan à la veille de l'invasion mongole", colloque franco-allemand, octobre 1992, Paris-Téhéran, Paris-Tèhéran, 1996.

Al-Nadim, *The Fihrist of al-Nadim*, éd. et tr. B. Doge, 2 vols, New York/London, 1970, vol. II, p. 822.

این مکان مطمئناً با روی (Ruy) که امروزه به نام شهر خواف خوانده می‌شود قابل انطباق است. فاصله روی (خواف) تا زوزن به ده فرسنگ نمی‌رسد. برای اطلاعات بیشتر درباره به‌آفرید و کتاب‌شناسی، نگاه کنید به: عبدالحسین زرین‌کوب، دو قرن سکوت، تهران، ۱۳۳۰، صص. ۱۴۴-۱۴۱ و

D. Sourdel, "Bih'âfarid b. Farwardin", آنسیکلوپدی اسلام زیر نام به‌آفرید.

۲۱- دو سکه به آغاز عصر ساسانیان منتسب شده است:

یکی به زمان سلطنت بهرام چهارم (۳۹۹-۳۸۸ م.)، نگاه کنید به:

M.-I. Mochiri, *Étude de numismatique iranienne sous les Sassanides et Arabe-sassanides*, 2 vols, Téhéran, 1972-1977, vol. 2, p. 98 et fig. 233;

و دیگری به یزدگرد اول (۴۲۰-۳۹۹ م.)؛ این سکه منتشر نشده به مجموعه حاج مهدی ملک در لندن تعلق دارد و نویسنده به لطف آقای مشیری از وجود آن در تاریخ ۱۱/۹/۱۹۸۹ در پاریس آگاهی یافت. برعکس تعداد زیادی سکه که همه در زمان سلطنت هرمز چهارم (۵۹۰-۵۷۹ م.) ضرب شده، متعلق به آخر این دوره است. سکه‌های قابل انتساب به سالهای ۵۸۰، ۵۸۴، ۵۸۸، و ۵۹۰ م. هستند (M. I. Mochiri, *op. cit.* p. 98) و دارای تاریخ سال ۲، ۱۰ و ۱۲ سلطنت هرمز چهارم می‌باشند. سکه‌ای که دارای تاریخ ۱۰ سلطنت وی است در کتاب مشیری نیست زیرا نویسنده این یکی را پس از انتشار کتابش به دست آورد.

۲۲- این شک در انتساب بطور مدون در جایی آورده نشده است و نتیجه یک نظریه است که نویسنده این نوشتار نزد چند تن از متخصصان نادر سکه‌شناسی ساسانی انجام داده است.
۲۳- نگاه کنید به:

A. S. Melikian Chirvani, "La plus ancienne mosquée de Balkh", *Arts asiatiques*, vol. XX, 1969, pp. 3-9;

L. Golombek, "Abbasid Mosque at Balkh", *Oriental Art*, vol. XV, 1969, pp. 173-189.

۲۴- تصاویری از این قطعات در ش. عدل، «یادداشتی بر

مسجد-مدرسه زوزن» چاپ رسیده است (شکل ۹-۴).

رضاه شاه که در ناحیه دارای املاکی بود، گدار را سالیان دراز پیش از آن، از وجود چنین مسجدی مطلع نمی‌کرد، وی بدون تردید در سال ۱۹۴۰ به زوزن نمی‌رفت.
۱۵- نگاه کنید به:

E. Herzfeld, "Zarathustra", *Archâologische Mitteilungen aus Iran*, vol. I, 1929, pp. 76-185 et 106-107.

۱۶- نگاه کنید به:

J. M. Kinneir, *A Geographical Memoir of the Persian Empire accompanied by a Map*, London, 1813, pp. 183-184.

نویسنده موقعیت زوزن را دقیقاً نمی‌شناخته زیرا فقط می‌نویسد: «گفته می‌شود که زوزن در فاصله مساوی بین هرات و پوشنگ قرار دارد».

۱۷- نگاه کنید به:

H. H. Wilson, *Ariana Antiqua. A Descriptive Account of the Antiquities and Coins of Afghanistan*, London, 1841, pp. 176-177, carte entre p. 214 et 215

آشنائی H. H. Wilson با نام زوزن مبتنی بر ذکر آن اسم توسط J. M. Kinneir بوده است (ر.ک. زیر نویس ۱۶).

۱۸- نگاه کنید به:

A. Gabriel, *Die Erforschung Persiens*. Vienne, 1952, p. 11. n. 7, bibliographie p. 19;

A. T. Wilson, *The Persian Gulf*, London, 1928

۱۹- نگاه کنید به:

Yâqut (Jacut), *Mu'gam al-buldân*, 6 vols, éd. F. Wüstendfeld, Leipzig, 1866-1873, vol. II, p. 958.

تحریرات یاقوت در حدود سال ۶۲۳ ه.ق. / ۱۲۲۵ م. انجام گرفته و آنچه که درباره زوزن آورده است از نوشته‌های ابوالحسن بیهقی گرفته که به سال ۵۶۵ ه.ق. / ۱۱۷۰-۱۱۶۹ م. وفات یافته است. فعالیت‌های زردشتیان در جنوب شرق نیشاپور غیر قابل انکار است. ویرانه‌های چهارطاق بدون تردید ساسانی بزدگور (Bazdgor) (بازهور Bâzhor) در رباط سفید سر راه مشهد به تربت حیدریه گواهی است بر آن (نگاه کنید به:

A. Godard, "Les monuments du feu", *Athâr-é Iran*, vol. III/1, 1938, pp. 5-175, pp. 54-58, figs 29-32.

G. Gropp, *op. cit.*, supra n. 13, pp. 138-139.

۲۰- مراجعه شود به متن بیرونی درباره به‌آفرید،

الاثار الباقیه: به کوشش ساخو (Sachau)، چاپ لایپزیگ، ۱۹۳۳، ص. ۲۱۰، نویسنده شهیر دیگر، ابن ندیم، می‌نویسد به‌آفرید از روستای رو (Ruwa) بوده است:

قبلاً در چند مقاله به این استل اشاره شده است^(۳) و اخیراً توسط رسول بشاش کنزق به فارسی منتشر شده است^(۴). علاوه بر یک تحلیل زیباشناسی و تاریخی مختصر، چاپ نخست^{*} (Edito princeps) متضمن یک عکس کامل از هر دو بخش استل و اسننساخ، آوانویسی و ترجمه کتیبه به زبان فارسی است. اکنون می‌خواهیم در اینجا با یکدیگر قرائت و بخصوص تفسیر متن این استل را با مقایسه استل‌های دیگر به زبان آرامی و دیگر متون زبان سامی غربی همزمان که از لحاظ ساختمان اغلب به هم شبیه و قابل مقایسه‌اند، مورد بحث قرار دهیم.

I - TRANSCRIPTION

- 1'. ZY. YHNS. 'YT. NSB['] .ZNH[-----?]
- 2'. BLHM. 'W. BSLM. [K]L. MH. MWTN'. [--?]
- 3'. ZY. HWH. BKL. 'RQ'. YSMWH. 'LHN. B[Y]
- 4'. T. MLK'. HW'. WLS. H'. L' LHN. WLS.
- 5'. H'. LHLDY. ZY. BZ. 'TR. ŠB'. ŠWRH.
- 6'. YHYNQN. 'GL. HD. W'L. YŠB'. WŠB
- 7'. 'NŠN. Y' PW. BTNR. HD[.] W' L. YML'
- 8'. WHY. WY' BD. MN. MTH. TNN. 'ŠH. WQL.
- 9'. RHYN. W' RQH. THWY. MMLH[?] MYT MR
- 10'. 'H. PR'. R' Š. WMLK'. H'. ZY. [---] D/R/B.
- 11'. 'L. NSB'. ZNH. KRS' H. YHPKH. HD[D.]
- 12'. WHLDY. WŠB'. ŠNN. 'L. YTN. HDD. QLH[.]
- 13'. BMT. WYMH' HY. KL. LWS. NŠ[B]'. ZNH.

II ترجمه کتیبه

- ۱- کسی که این سنگ یادبود را بردارد [.....]
- ۲- در جنگ یا در صلح همه آفت [...]
- ۳- که وجود دارد در سراسر این زمین. که خدایان ویران کنند خانه.
- ۴- آن شاه را زیرا که او ناسزا گفت به خدایان و او که ناسزا گفت
- ۵- به خالدی در زعتر. باشد که هفت گاو ماده
- ۶- شیر دهند یک گوساله را و او سیر نشود و هفت
- ۷- زن به پزند در یک تنور و آنها نشوند
- ۸- پر (سیر نشوند)، باشد که محو شود از کشورش دود آتش و صدای

* منظور از "چاپ نخست" در این مقاله که بطور مکرر به آن استناد می‌شود، مقاله‌ایست که نخستین بار بطور کامل به زبان فارسی منتشر شده است.

کشف یک کتیبه به زبان آرامی مربوط به قرن هشتم قبل از میلاد در بوکان (آذربایجان غربی)

Studia Iranica, 27, 1998, pp. 15-30

نویسنده: آندره لومر

ترجمه: رسول بشاش کنزق

خلاصه

قرائت و تفسیر استل بوکان که توسط رسول بشاش کنزق منتشر شده است با مقایسه به مضامین کتیبه‌های سفیره و تل فخریه می‌تواند وضوح و روشنایی بیشتری بدست آورد. سیزده سطر کتیبه در واقع چیزی نیست مگر نفرین نامه‌ای که در بخش آخر این نوع کتیبه‌های شاهی و سنگ یادبودها بدست می‌آید. تاریخ کتیبه اوایل قرن هشتم قبل از میلاد است. از مضمون کتیبه چنین استنباط می‌شود که تپه قلایچی (محل کشف استل بوکان) احتمالاً می‌تواند بازعتر/زیرتو (z^{tr}/zirtu) یعنی پایتخت پادشاهی ماناها مطابقت نماید.

بخش اصلی استل در سال ۱۹۸۵ (۱۳۶۴) در اثر حفاریهای باستان‌شناسی تپه قلایچی نزدیک شهر بوکان در جنوب دریاچه ارومیه آذربایجان غربی به سرپرستی اسماعیل یغمایی کشف^(۱) شد. بخش کوچک‌تری از این استل در سال ۱۹۹۰ (۱۳۶۹) از بازار فروش عتیقه‌جات (غیر مجاز) مسترد گردید^(۲). این استل به ابعاد ۸۰×۱/۵۰ سانتی‌متر می‌باشد که حاوی سیزده سطر کتیبه به خط آرامی است. بخشی که قسمت آخر کتیبه را تشکیل می‌دهد نسبتاً سالم و کامل است مگر یک یا دو حرف در پهلو که می‌تواند محو شده باشد و نیز بخش اصلی کتیبه که می‌تواند حاوی سطرهای معتنا به و مهمی از ابتدا کتیبه و مضمون دقیق کتیبه را به صراحت مشخص نماید، بنظر می‌آید که بریده و جدا شده باشد.

۹- دو آسیاب؛ و باشد که زمینش نمک سوده شود؛ و باشد که به میرد

سرور

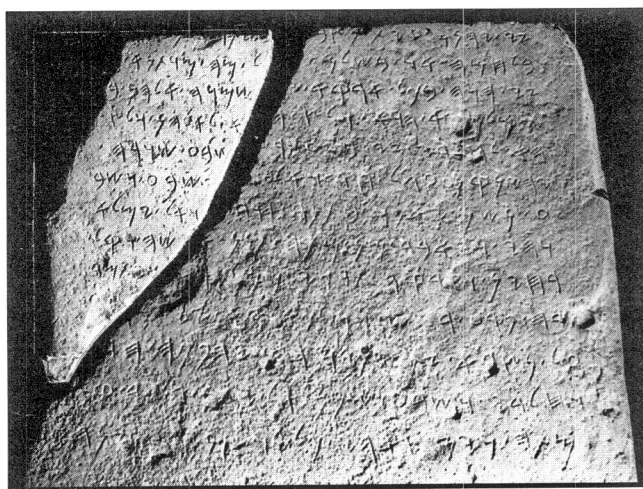
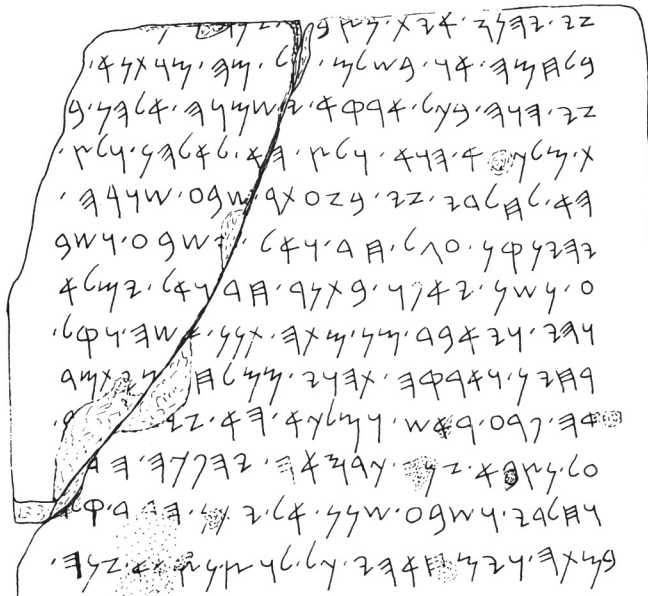
۱۲- و خالدی؛ و که، هفت سال متوالی هـ(داد) بر نیاورد بانگش را

۱۳- در کشورش؛ و او نابود کند کسی را که ناسزا بگوید نسبت به این

سنگ یادبود.

۱۰- ش، به آشفته خاطری؛ و در حق این شاه که [..]

۱۱- بر روی این استل، که، تختش، او را واژگون کنند خدایان هـ(د)



III مبحث زبانشناسی

لبه اصلی استل در قسمت فوقانی مشخص نیست زیرا که حروف سطر نخست از قسمت وسط تا به آخر بریده و قطع شده است. وانگهی عجیب به نظر می‌آید که کتیبه‌ای با عبارت ZY.YHNS آغاز شود. کلمه اخیر یعنی کلمه YHNS در "چاپ نخست" بر مبنای مدارک اکدی تعبیر به sianzu یا Ianzu بمعنای عنوان فرمانروا یا شاه محلی شده است. با این وجود کلمه YHNS باید بوضوح قابل مقایسه با واژه YHNSNH در کتیبه آرامی ذکور باشد، جایی که ضمیر شخصی در آن به عبارت NSB'ZNH^(۵) "این سنگ یادبود" بر می‌گردد و یا اینکه در کلمات THNS/THNSNY مشاهده شده در استل‌های نرب Nérab^(۶). حتی اگر از لحاظ دستوری بین صرف qal یا pael بین افعال HNS/NS به معانی بلند کردن، دور کردن، جابجا کردن^(۷)، یا بنا بر صرف haphel فعل NWS به معنای گریختن، در رفتن، عازم شدن، رهسپار شدن، ترک کردن، دست کشیدن، مردد باشیم، دور کردن، جابجا کردن، بردن، برداشتن، از بین بردن^(۸) به مفهوم کلی "بردن"^(۹)، "برداشتن" در این فعل بقدر کافی از لحاظ معنای متن مطابقت می‌نماید.

فضای خالی سطر اول از قسمت آخر می‌تواند حدوداً جای خالی هفت حرف باشد. قسمت عمودی حرف دوم هنوز روی سنگ قابل تشخیص است که می‌تواند یکی از حروف K/M/N/P/T باشد. با ادامه متن احتمالاً می‌توان محل خالی را با عبارتی همچون WYSK HDD با الهام از قرائت بازسازی شده از روی کتیبه سفیره IA24-25 (sfire) :

[WYSK H] DD KL MH LHYH B'RQ WBSMYN WKL MH
°ML

"او باشد که خدای [داد بگرداند تمام زشتیها را در زمین و در آسمانها و تمام رنجاها را!"

و نیز در جمله : WYSLHN'LHN MN KL MH 'KL B'RPD

"و باشد که خدایان نازل کنند آنچه را که می‌بلعند در آرپد (Arpad).^(۱۰) بازسازی نمود.

مثل کتیبه سفیره IA,24-25 فاعل نخستین عبارت همانطوریکه اسمش مشخص می‌کند یک خدا و احتمالاً هداد است که با توجه به اندازه فضای خالی و تکرار نامش در ادامه استل به دست می‌آید. در

صورتیکه فاعل جمله بعد در سطر سوم به موازات آن LHN^۱ "خدایان" است.

در آغاز سطر دوم واژه LHMH با قیاس با واژه بعدی خود یعنی SLM^۲ به معنای "صلح" به قدر کافی معنای "جنگ" را روشن می‌کند و با معنای واژه یا عبارت هم نامش یعنی LHMH به معنای "غذای او"^(۱۱) که در سطر ۱۷ کتیبه تل فخریه آمده است قابل تمایز است. در حقیقت واژه LHMH در کتیبه بوکان می‌تواند با فعل LHM در زبانهای عبری، موآبی^(۱۲)، صبی^(۱۳) و عربی مطابقت نماید. ظاهراً چنین بنظر می‌آید که نام در زبان آرامی خاصیت صرف در حالات مختلف را آنچنانکه در زبان عبری کتاب مقدس از این فعل بصورت milhāmāh دارد، در این زبان ندارد. ترکیب KLMH بخوبی در آرامی کهن و آرامی دوره میانه با بار معنایی حرف اضافه نامعین^(۱۴) بکار می‌رود. کلمه 'MWTN قبلاً در آخر کتیبه تل فخریه در سطر ۲۲ بصورت (WMWTN:SBT:ZY:NYRGL) به معنای آفت / سرگرن خدای نرگال می‌آید و ظاهراً به نظر می‌آید معنای خاص "طاعون" یا "وبا" را داشته باشد. و حال آنکه ما ملاحظه خواهیم کرد - هر چند که مشکل بپذیریم - واژه اخیر یعنی MWTN از واژه اکدی mūtānu^(۱۵) گرفته شده باشد. بنظر می‌آید که در کتیبه بوکان معنای بلا، آفت و نوعی بیماری همه‌گیر همچون طاعون را بهتر القاء نماید.

در آخر سطر دوم در محل لبه سمت چپ استل با ملاحظه ترتیب کادربندی سطرها بنظر می‌آید حدوداً دو حرف مضمحل شده باشد. با وجود این بازسازی آن امکان‌پذیر نیست^(۱۶). شاید بتوان حدس زد که محل واژه‌ای با مفهوم شوم باشد. همچون که در کتیبه فنیقی قره تپه بصورت RS B'KN S'HR^۳ KL یعنی "هر نوع زشتی که در کشور وجود دارد"^(۱۷) و بخصوص عبارت کتیبه سفیر در (جمله فوق) IA

24-25

در سطر ۲ عبارت ZY HWH به معنی "که است / که وجود دارد" به آنچه که قبل از خود آمده است مربوط می‌شود. خیلی مشکل است که بتوانیم بدرستی مشخص نمائیم که آیا عبارت 'RQ^۴ BKL یعنی "در همه زمین" یا "در همه کشور" به فعل HWH یعنی "وجود دارد/است" با ترجمه محتمل و کلی "که وجود دارد در همه زمین"، یا به فعلی که

می‌تواند در محل خالی بخش انتهائی سطر اول به معنای فعل (déverser=برگرداندن، افکندن، واژگون کردن یا فعل مشابه) با عبارت "در تمام این کشور" مربوط میشود. و لذا ملاحظه می‌شود که مثل کتیبه تل فخریه (در سطر ۲ واژه RQ^۱ و در سطر ۵ واژه MT^۱ و در سطر ۲۲ واژه MTH)، در اینجا ما هر دو کلمات (RQ^۱ در سطر ۲ و RQH^۱ در سطر ۹) و (MTH را در سطرهای ۸ و ۱۲) داریم. بدین ترتیب به احتمال زیاد منظور از واژه MT "کشور" و از واژه RQ^۱ "زمین" است. صرف YSMWH صیغه سوم شخص جمع از مصدر ŠMM بر وزن (qal) و یا احتمالاً (haphel) به معنای "نابود کردن"، "محو کردن" است که با شناسه ضمیر متصل مفرد غایب H می‌باشد. اما این فعل به این صورت در متون کهن آرامی دیده نشده است، لیکن، آنرا در متون آرامی یهودی از قبل داریم و همچنین می‌تواند با مشابه‌اش در زبان عبری مقایسه شود. در پایان سطر سوم چنین بنظر می‌آید که جای حرفی خالی باشد، که بنا بر نوشتار معمول واژه BYT به معنای خانه در آرامی کهن^(۱۹) می‌توان "Y" را به منظور بازسازی واژه مورد نظر جایگزین نمود.

در سطرهای ۲ و ۳ ترکیب عبارت B[Y?ITMLK^۱ می‌تواند با تفاوتی جزئی مفاهیم و معانی متفاوتی داشته باشد. معنی ساده آن "قصر پادشاهی" است، لیکن می‌تواند "سلسله پادشاهی"، یا به مفهوم کلی "پادشاهی" باشد. صفت اشاره یا ضمیر سوم شخص غایب H(W) که ابتدا در سطر ۴ با حرف W نوشته شده است و نوعی تصحیف است در سه مورد متوالی یعنی سطرهای ۵، ۴ و ۱۰ بدون W بکار رفته است. و فعل L(W)S که با "او" و "W" قبل از خود بکار رفته است و احتمالاً یک فعل سببی است^(۲۰) قابل مطابقت با فعل L(W/Y)S در زبان عبری به معنای مسخره کردن، دشنام دادن و کفر گفتن است. و عبارت WLS^۱ H^۱L^۱LHN^۱ به معنای "زیرا که او دشنام داد خدایان را" می‌تواند با عبارت (SQRTM KL^۱ LHY^۱) به معنای "شمانسبت به خدایان خیانت کردید"^(۲۱) که در کتیبه سفیره تکرار می‌شود مقایسه شود.

در میان خدایان، یک خدا در این کتیبه متمایز شده است، بصورت "خدای خالدی در زعتر" ظاهراً خدای خالدی، خدای اصلی در سرزمین اورارتوست و از طریق کتیبه‌های آشوری و اورارتویی کاملاً شناخته

شده است، همانطوریکه در کتیبه بوکان در چاپ نخست هم درست به آن توجه شده است. قرأت کتیبه ZY BZ^۱TR در اینجا محرز است. چنین ساخت و وضوحی در این کتیبه قابل مقایسه است با عبارت آشوری Adad ša Halaba، و احتمالاً عبارت:

[N ZY HRN] و S[^(۲۲) HLB ZY HDD نیز عبارت SLM ZY MHRM و SLM ZY HGM در ابتدای کتیبه دوره ایرانی Teima سطرهای (۲، ۳، ۴، ۱۰، ۱۲، ۱۶ و ۱۷)^(۲۳) و یا باز در عبارت KBBH ZY PWSR در استل بهادیرلی (Bahadiri)^(۲۴). می‌توان گفت که واژه TR^۱ در اینجا نام محلی است که مکان قدس الاقدس مهم خدای خالدی را مشخص می‌کند.

در چاپ نخست (Edito princeps) واژه Z^۱TR^۱ با نامهای Zirtu یا Izirtu (زیرتو یا ایزیرتو) پایتخت ماناها مطابقت داده شده و معرفی گشته است^(۲۵). مصوت I اغلب قبل از صامت Z بعنوان یک واکه پیش هشت (prosthetique) معمولاً بطور کلاسیک قبل از یک همخوان سفیری و همخوان خوشه‌ای rt بجای tr بصورت "قلب" گاهی در نوشتن نامهای آشوری نو در کتیبه‌ها دیده می‌شود^(۲۶).

پدیده اخیر بسیار نادر لیکن شناخته شده است که بطور متناوب در نامهای Kinalua/Kullania/Kaineh (KLNH)^(۲۷) و یک مورد هم در نامهای Musur/Sumur^(۲۸) دیده شده است. تشخیص این پدیده هر چند از لحاظ زبانشناسی امکان‌پذیر است اما در عین حال مشکل بنظر می‌آید.

امکان ایزیرتو بودن تپه قلاچی تا حدی از طریق مطالعه جغرافیای تاریخی تقویت می‌شود. در حقیقت اینها همه روشن می‌کنند که منطقه تپه قلاچی در جنوب دریاچه ارومیه بخشی از منطقه حکومتی ماناها بوده است^(۲۹) و متون آشوری نو به روشنی ثابت می‌کنند که زیرتو یا ایزیرتو Zirtu/Izirtu پایتخت حکومت ماناها است. و ما به سادگی می‌فهمیم که مضمون سلطنتی کتیبه بوکان می‌تواند با محل خاص خدای خالدی در پایتخت کشور ماناها سازگار باشد^(۳۰).

بعلاوه در محدوده‌ای که این سند معتبر به دست می‌آید این تردید می‌تواند مطرح شود که مبدا این نام ZT^۱R/Zirta/Izirtu دلیل معتبری برای منطبق بودن تپه قلاچی با Zirta/Izirtu "زیرتو" یا "ایزیرتو"

نباشد. در حقیقت مطابقت و مقایسه عبارت HLDY ZY BZ^{TR} یا عبارت استل فخریه که اشاره می‌کند (HDD:YSB:SKN) (سطرهای ۱۵ و ۱۶) یعنی "هداد که در سیکان (Sikan) می‌آساید همانطوریکه در روی کتیبه تل فخریه محل احتمالی سیکان^(۳۱) محرز شده است در کتیبه بوکان هم عبارت HLDY ZY BZ^{TR} نشان می‌دهد که تپه قلاچی محل خدای خالدی یعنی ایزیرتو است. به همین دلیل استل آرامی تپه قلاچی بوکان در معبد بزرگ خدای خالدی یعنی ایزیرتو است. و به همین دلیل استل آرامی تپه قلاچی بوکان در معبد بزرگ خدای خالدی در مرکز حکومتی ماناها نصب شده است. البته این تعبیر آخر یعنی معبد بودن محل کشف استل بوکان با اطلاعات مقدماتی باستان‌شناسی مینی بر معبد بودن بقاهای ساختمانی کشف شده مطابقت دارد^(۳۲). وانگهی ما مشاهده می‌کنیم که جی، ای ریده (J.E.Reade) اخیراً محل ایزیرتو را "در منطقه سنقر" پیشنهاد می‌کند^(۳۳)، در صورتیکه وراچامازا Vera Chamaza محل آنرا در دره زربنه‌رود در جنوب یا جنوب شرقی میاندوآب^(۳۴) واقع در همان محل دقیق IZIRTU؟ دقیقاً در شمال بوکان در روی نقشه نشان داده است^(۳۵). بدین ترتیب نام Z^{TR} (زعتر) بنظر می‌آید با نام Zirta/Izirtu پایتخت حکومت ماناها با موقعیت جغرافیائی تپه قلاچی مطابقت نماید.

در سطرهای ۵ و ۶ عبارت نفرین آمیزی به این صورت خوانده می‌شود:

°SB^C.°SWRH.YHYNQN. °GL.HD.W °L.YSB^C.

که هفت گاو ماده شیر دهند فقط یک گوساله را و آن سیر نشود.
که کاملاً با این عبارت در کتیبه تل فخریه قابل انطباق است. (سطرهای ۲۰ و ۲۱)

WM^U H:SWR:LHYNQ: °GL:W^U L:YRWY

"و صد گاو ماده شیر دهند یک گوساله را که آن هم سیر یا اشباع نگردد^(۳۶)!"

و تقریباً مشابه^(۳۷) عبارت زیر در کتیبه سفیره Sfire IA22-23:
(Sfire)

[WŠB^U]ŠWRH YHYNQN °GL W^U L YŠB^C

که هفت گاو ماده شیر دهند یک گوساله را و آن سیر نشود! است.
ادامه این نفرین در سطرهای ۶ تا ۸:
WSB^C.NSN.Y^UPW^U(^{۳۸}).BTNR.HD.W^UL YML^UWHY.
و هفت زن به پزند در فقط یک تنور و آنها^(۳۹) مملو (سیر) نشوند،
مشابه^(۴۰) و قابل مقایسه است به عبارت زیر در کتیبه تل فخریه سطر ۲۲:

WM^UH:NSWN:L^UPN:BTNR:LHM:W^UL:YML^UNH:

"که صد زن به پزند نان در یک تنور و که آنها مملو/سیر نشوند^(۴۱)."
این عبارت را نیز می‌توان با قسمت نخست نفرین‌نامه سفر لویان سطرهای ۲۶ و ۲۶a مقایسه نمود.

wā'āpū 'ešer nāsīm lahmakem bātannūr 'ehād....

"و به پزند ده زن نان در یک تنور..."^(۴۲)

و باز نفرین سطرهای ۸ و ۹:

WY^U BD.MN.MTH.TNN. ' ŠH.WQL.RHYN.

"و که محو شود دود^(۴۳) آتش و صدای دو آسیاب در کشور او،

این عبارت مفهوم بسیار متفاوتی با عبارت مشابه در کتیبه سفیر^(۴۴) دارد:

W^U L YTSM^C QL KNR B^URPD

"و که شنیده نشود ندای چنگ در شهر آریاد."

نفرین اخیر با کتیبه ما در واژه QL مشترک نیست! مقایسه بهتر در واقع در متن ارمیای بنی ۲۵، ۱۰ دیده می‌شود:

wāha 'abadī mēhem
qōl sāsōn wāqōl šimḥāh
qōl ḥātān wāqōl kallāh
qōl rēhayim wā'ōr nēr **

"و من آن را محو خواهم کرد

آواز شادمانی و سرور را

صدای زوج و صدای زوج را

آوای دو آسیاب و روشنائی چراغ را."

در واقع عبارت مربوط به استل بوکان چنین است:

در صورتیکه عبارت "la fumee du feu" "دود آتش" در مقایسه با جمله مشابه در متن ارمیای نبی همجوار با عبارت "lumiere de la lampe" متفاوت است (۴۵).

آخرین حرف در سطر ۹ یعنی: MMLH[?] RQH.THWY W در بازسازی کمی مشکل ایجاد می‌کند. بدین نحو که: پس از حرف H اثری از نشان فاصله دیده نمی‌شود، لذا می‌تواند جای یک حرف خالی باشد (۴۶)، شاید یک حرف H تانیث (هم‌آهنگ با واژه RQ) برای صفت مفعولی مصدر "MLH" "نمک سود کردن" که در متون آرامی یهودی (۴۷) مشاهده می‌شود. این نفرین بدین نحو در کتیبه‌های کهن آرامی نیامده است لیکن می‌تواند با عبارت زیر در کتیبه سفیره Sfire IA36 مقایسه شود.

WYZR° BHN HDD MLH W ŠHLYN.

"و که خدای هداد در آنجا نمک و تخم شاهی بیافشانند!"

در صورتیکه در بعضی از متون کتاب مقدس از جمله کتاب داوران ۹ و ۲۵، کتاب تثنیه ۲۲ و ۲۹، ارمیای بنی ۶ و ۱۷؛ صفنیای نبی ۲ و ۹، ایوب ۶ و ۲۹ صریحا اشاره به پاشیدن نمک بر روی خرابه‌های یک شهر (۴۸) به نشانه نابودی کامل و یا تبدیل شدن زمین آن به شوره‌زار به مثابه کویر دارد.

قرائت و تفسیر عبارت بعدی که در زیر می‌آید نامشخص است.

در چاپ نخست چنین خوانده شده است:

MYT MR° H PR° R° Š

و چنین فهمیده شده است:

"و مرگ، شاهزاده، فرع، رئیس".*

بنظر می‌آید شکل قرائت نامشخص باشد، بدین ترتیب که:

- اثر باقی‌مانده دو دندان سر حرف M می‌تواند اثر باقی‌مانده حرف W نیز تعبیر شود؛

- بالعکس همانطور که عکس نشان می‌دهد، در اثر باقی‌مانده کتیبه به نظر نمی‌آید چندان اثری برای تشخیص بین حرف T و M دیده شود.
- دنباله باقی‌مانده حرف آخر در این سطر که می‌تواند حرف D یا R باشد بقدری کوتاه است که تشخیص بین حرف R یا D را مردد

می‌سازد.

- نخستین حرف سطر ۱۰ نیز قدری نامشخص است. یا لااقل روی عکس بین حرف الف که دو اثر باقی مانده در سمت راست سرکش آن محو شده است و حرف "د" که اثر کوتاهی از دنباله محو شده آن در قسمت بالا باقی مانده باشد تردید بوجود می‌آورد. در حالی که بطور کل در این جمله نارسا بودن معنای جمله را در چاپ نخست می‌پذیریم، لذا با توجه به اصل متن ملاحظه می‌شود که در مقابل نفرین تازه‌ای قرار داریم که می‌توان ترجمه آنرا چنین پیشنهاد نمود: (که) مرده (شود) سرور او (۴۹)، و سردرگم،

در تفسیر این عبارت مانند یک جمله اسمی با فعل مستتر YHWY، واژه MYT (۵۰) بمعنی "مرده" که صفت فاعلی (۵۱) فعل لازم "مردن" است به واژه MR° "سرور" که یک لقب سلطنتی (۵۲) است مربوط می‌شود، در صورتیکه کلمه PR° "فرع" که آن نیز یک اسم فاعل است یک عطف بیان است. چنین عبارتی در کتیبه‌های کهن آرامی مشاهده نشده است. ترکیب PR° R° Š بخوبی می‌تواند با عبارت "جامه دریدن" به علامت عزاداری در متون کتاب مقدس عبرانی حزقیال نبی ۲۰ و ۲۴ و سفر لاویان ۶، ۱۰ و ۲۱، ۱۰ و ۱۱) و یا نستردن موسی موی سر را با تیغ در نذر نظیر (شماره‌های ۵ و ۶) و نیز مناسک آبهای تلخ (شماره‌های ۱۸ و ۵) مقایسه شود. در تمام این متن‌ها مقصود و منظور از کشیدن موی یا باز کردن و پریشان کردن گیسوان نمایش نوعی رجعت به حالت خشونت و بدوی است.

جمله بعد که سطرهای ۱۰ تا ۱۲ را تشکیل می‌دهد به اندازه کافی طولانیست و از نظر قرائت دو ابهام در آن وجود دارد. در انتهای سطر ۱۰ بعد از حرف اضافه ZY جای خالی حدود ۲ تا ۵ حرف مشاهده می‌شود که حرف آخر طبق چاپ نخست حرف L فرض شده است، لیکن این حرف با دقت روی عکسها بیشتر به نظر می‌آیند که اثر باقی مانده بخش مدور حرف‌های R/D و یا B باشد که قبل از علامت نقطه

* - در چاپ نخست واژه MYT مرگ ترجمه نشده است بلکه مرده ترجمه شده و با واژه ماقبل خود MMLH بصورت شوره‌زار مرده ترجمه شده است.

جدا کننده کلمات قرار دارد. چنین بنظر می آید که جای خالی احتمالا محل بیان فعلی با حرف اضافه بر "روی" یا در "مقابل" این سنگ یادبود (NSB' ZNH) (در مقابل / روی این سنگ یادبود) باشد. با توجه به اینکه، چیزی برای مقایسه نداریم بهتر است که در بازسازی این کلمه احتیاط کنیم، هر چند که به تصور می توان عبارت ZY[YKT]B'L آن خواند، که این خود می تواند تذکری به سوء استفاده توسط یک شاه بعدی که مبدا نامش را بر روی این سنگ یادبود حک نماید است (۵۳). در آخر سطر ۱۱ بعد از عبارت D...D (۵۴) YHPKH H با در نظر گرفتن اندازه چهارچوب متن نوشته شده روی سنگ حداقل (۵۵) جای یک حرف قبل از نقطه جدا کننده (۵۶) خالی است. قبل از نام خدای خالدی و به همراه آن اینطور بنظر می آید که یقیناً نام خدای [D]HHD که احتمالا در سطر ۱۲ نیز نامش ذکر شده است، آمده باشد. بنابراین معنای این عبارت به آسانی چنین فهمیده می شود: "باشد که در حق شاهی که بر روی این سنگ یادبود [بنویسد؟؟] خدایان هداد و خالدی تختش را واژگون نمایند" (۵۷). این عبارت بی اعتنا به این عبارت IC 21-22 کتیبه سفیره sfire نیست: "اینچنین باد که خدایان واژگون نمایند (YHPKW) آن مرد و خانه اش را ...". نمونه بسیار دقیق این عبارت ساخت قابل مقایسه در کتیبه بیبلوس (Ahirom Byblos) به قرار: 'MLKH'. THTPK.KS' که تخت فرمانروائی اش واژگون باد (۵۸)، و در متن اوگاریتی 1AB,vi,28 بدین قرار: (۵۹) LYHPK,KS' a.MLKK

در پایان سطر ۱۲ در چاپ نخست چنین خوانده شده است QL YTN HS' (۶۰) B'L حال با وجود اینکه طبق عکس پس از حرف H احتمال بودن حرف D بیش از حرف S تشخیص داده می شود، معهدا حرف بجای حرف B بیشتر حرف D بنظر می آید تا حرف B. و در اثر باقی مانده واژه QL چنین بنظر می آید که حرف زایل شده آخر که مقدار بسیار کمی از بخش عمودی آن باقیست با احتمال اثر یک حرف H باشد. بدین ترتیب عبارت سطرهای ۱۲ - ۱۳ بطور کامل چنین خوانده میشود: WSB' ŠNN 'L.YTN.HDD.QLH[.]BMTH

"و نباشد که، هفت سال هداد بانگش را به کشورش بر آورد". در اینجا

هداد از لحاظ شخصیتی بنظر می آید که خدای طوفان و یا بطور دقیقتر خدای رعد (۶۱) باشد. چنین ساختی مرور هائی از کتاب مقدس را به ذهن متبادر می سازد (۶۲)، بخصوص در کتاب سموئیل نبی ۲۲، ۱۴ و کتاب مزامیر ۱۸، ۱۴ که چنین آمده است: wa'elyôn yittēn qôlô, "و حضرت اعلی بانگش را بر آورد". و همچنین ملاحظه می شود که عبارت WSB' ŠNN "و هفت سال" قبلاً نیز سه بار در کتیبه سفیره (Sfire IA27) ذکر شده است. جمله آخر کتیبه در چاپ نخست چنین تفهیم و ترجمه شده است: "(اگر در سرزمین) ویم مزدوری بر باید این سنگ یادبود را". اما بهتر است چنین خوانده شود: ZNH. WYMH'HY.KL.LWS.NSB' این جمله در ارتباط با جمله قبل و دارای همان فاعل هداد است: "و (او) نابود خواهد کرد هر توهین کننده به این سنگ یادبود را" ضمیر شخصی فعل MH' احتمالا یک شکل ضمیر کهن است که قبل از عبارت KL LWS بصورت ضمیر متصل با فعل صرف شده است و یک صفت فاعلی بوجود آورده است و حرف W "او" عطف است.

IV - ویژگیهای کهن نویسه استل بوکان

با یک نگاه سطحی به کتیبه بوکان می توان فهمید که این کتیبه به خط آرامی و مربوط به قرن هشتم تا آغاز قرن هفتم قبل از میلاد و تا حدی مطابق با خط کتیبه سفیره است. بخصوص که در کتیبه سفیره مشابهت نوشتار دو حرف W و K بخوبی ملاحظه می شود (۶۳). در صورتیکه در کتیبه بوکان شکل های حروف مشابه کلا بطور محسوسی متحول شده و تغییر یافته اند. چنین موردی بخصوص برای حرف Q که دو انحنای قسمت بالای آن بطور قرینه نوشته می شوند و نیز حرف Z که همواره به صورت زیگزاگ نوشته می شود و همچنین حرف Y که معمولاً با اضافه کردن نوعی سرکش به قسمت بالای حرف Z حاصل می شود و حرف S با شکل زیگزاگی بخش فوقانی به سمت چپ و گاهی بصورت دو خط افقی (سطر ۱) بجای سه خط افقی معمول (سطر ۱۱) به وضوح قابل مشاهده اند. این ویژگی اخیر و نیز شکل های نوشتاری Z و Y قبلاً نیز در استل شماره دو نرب n2 de Nēvab مشاهده شده است و نیز در کتیبه Si' gabbar که ویژگیهای ظاهری آن دلالت بر زمان آن به قرن هفتم قبل از میلاد دارد،

زیرا که نام این شخصیت در یکی از متن‌های مربوط به سارکن دوم آمده است^(۶۴).

از لحاظ ویژگیهای تاریخی خط، کتیبه بوکان بنا بر آنچه ذکر گردید، به نیمه دوم قرن هشتم و بطور دقیق‌تر به اواخر این قرن و نزدیک قرن هفتم قبل از میلاد مربوط می‌شود.

۷ - تفسیر کلی مضمون کتیبه بوکان

علیرغم قرائت چاپ نخست که نام شاه مانائی اولوسونو (Ullusunu) را (در سطر ۴) کتیبه می‌خواند به نظر ما چنین می‌آید که این کتیبه فقط اشاعه تعدادی عبارات نفرین‌آمیز است. سیزده سطر تشکیل دهنده این کتیبه در واقع پایان کتیبه‌ای محسوب می‌شود که شاید در قسمت بالای این استل و یا بر روی استل دیگری که به هر حال کلاً "از دست رفته است یک کتیبه کامل را تشکیل می‌دهاند.

بعلاوه، در نگاه اول، فرم کلیشه‌ای این عبارات نفرین‌آمیز اجازه نمی‌دهد که به درستی و دقت سبک ادبی این نوع نوشتن‌های کهن مشخص شوند. اما می‌توان اظهار نظر کرد که این کتیبه یک کتیبه یادمان سلطنتی (مثل مجسمه تل فخریه) و یک سوگندنامه یا پیمان‌نامه انقیاد (مثل کتیبه سفیره) است.

اصل و منشاء مکانی این کتیبه بنظر نمی‌آید که توسط دو خدای بزرگ اشاره شده یعنی هداد و خالدی، یا بطور دقیقتر "خالدی که در زعتر (است)" و به احتمال نزدیک به یقین قابل ترجمه به "خالدی که در زیرتا یا ایزیرتو" پایتخت حکومت ماناها مکان دارد، دلالت نماید. لیکن ما قبلاً به این نتیجه رسیدیم که طبق اشاره فوق بنظر می‌آید که مکان خالدی در محل کشف شده تپه قلایچی با معبد خدای خالدی در پایتخت حکومت ماناها مطابقت داشته باشد.

جدای از این اشاره، مضمون کتیبه اجازه تشخیص و تعیین کدامین حکومت از فرمانروائی مانائی و یا کدامین پادشاه مانائی را که این کتیبه بواسطه او کنده شده است را بما نمی‌دهد. طبق تاریخگذاری به کمک ویژگیهای خطی مبنی بر حدود اواخر قرن هشتم قبل از میلاد، می‌توان نامهای پادشاهان مانائی این دوره را مرور نمود. ایرانزو (Iranzu)^(۶۵) حدود ۷۱۳، آزا (Aza)^(۶۶) ۷۱۷/۷۱۶؟ و اولسونو

(Ullusunu) حدوداً ۷۱۳ قبل از میلاد^(۶۷).

اهشری (Ahshari)^(۶۸) در زمان فرمانروائی آسرحدون (۶۶۹ - ۶۸۰ ق.م) و فرمانروائی آشور بانی پال (۶۶۰ ق.م)^(۶۹) بنظر می‌آید شامل این محدوده تاریخگذاری، بشود. حتی اگر بر روی این قطعه شکسته از استل اشاره‌ای نمی‌شود، اما در حقیقت نام اولوسونو است که بر طبق تاریخگذاری، به احتمال نزدیک به یقین بیش از دیگران خودنمائی می‌کند. با این وجود عدم اطلاع نسبی ما از دوره تاریخی حکمرانی ماناها بما اجازه تعیین دقیق را نمی‌دهد.

از آنجائیکه ما عملاً از دین ماناها و نیز زبان رایج آنها اطلاع نداریم، لذا برای ما مشکل است که مشخص کنیم آیا ذکر همسری خدای خالدی در زعتر و هداد در حکومت مانائی به وجود یک مذهب متشکل از این دو خدای بزرگ در این حکومت دلالت دارد یا خیر - در این صورت این کتیبه بیشتر یک کتیبه یادمان خواهد بود - یا اینکه چنانچه هداد، یا خالدی زعتر در اینجا خدای بزرگ در کشور همسایه و مجاور باشد در این صورت این کتیبه بیشتر می‌تواند جنبه انقیاد یا پیمان اتحاد داشته باشد. هر چند که مضمون کتیبه از این تعبیر و تفسیر اخیر مستثنا نیست، معهدنا بیان آن بیشتر با نظریه اول یعنی نظریه یادمان بودن استل سازگار است. در حقیقت، چنانچه مطابقت زعتر Z^cTR با زیرتا یا ایزیرتو Zirta/Izirtu محرز شود، آنگاه خالدی در این کتیبه بعنوان یک خدای بزرگ مانائی بدون توجه به اورارتوئی بودن آن نیز مطرح می‌شود، در صورتیکه خدای هداد به معبد مشخصی مربوط نمی‌شود، بلکه به نظر می‌آید که بطور عام خدای بزرگ آرامی ها باشد و اشاره نکردن به نام خدای آشور "Ashur" دلیل این خواهد بود که بتوان با اطمینان اظهار نظر نمود که این کتیبه یک پیمان انقیاد با دولت آشور نیست^(۷۱). در نتیجه نامهای هداد و خالدی زعتر Z^cTR در این کتیبه احتمالاً معرف یک اجتماع دو فرهنگی یعنی:

آرامی و هند و اروپائی یا "اورارتوئی"، به معنای وسیع آن می‌باشد. یک دلیل ممکن دیگر مبنی بر انطباق پایتخت حکومت ماناها با محل تپه قلایچی که در این استل بسیار تازه مشاهده می‌شود شهادت و تایید بکارگیری خط و زبان آرامی در این کتیبه سلطنتی اواخر قرن هشتم قبل از میلاد در آنربایجان است. کاربرد آرامی در این دوره تاریخی و

France.

در این منطقه قبلاً بواسطه کشف سه عدد ظرف برنزی با کتیبه آرامی که در این منطقه به دست آمده است اظهار شده است. این سه ظرف عبارتند از:

- کتیبه‌ای منقور بر گردن یک تنگ برنزی و کتیبه دیگر بر روی لبه بیرونی یک جام برنزی که در سال (۷۲) ۱۹۶۴ توسط ای دوپن - سومر (A.Dupont-Sommer) منتشر شده‌اند.

- یک جام برنزی با یک طرح نمادین از آسمان و ستارگان، منتشر شده با تعیین سال توسط آر.دی. بارنت R.D.Barnett در سال ۱۹۶۶ (۷۳). لیکن ما قرار است آنرا با توجه به اینکه این ظرف متضمن کتیبه‌های ریز آرامی در روی یا زیر بسیاری از اجرام آسمانی یا صور فلکی است در آینده منتشر نمائیم (۷۴).

کشف استل آرامی بوکان در اثر حفاریهای منظم علمی ضمن تایید اصالت این سه ظرف کتیبه دار آرامی در عین حال به کاربرد رسمی خط آرامی در این منطقه در نیمه دوم قرن هشتم قبل از میلاد یعنی دو قرن قبل از اشاعه‌اش در زمان امپراطوری هخامنشی شهادت می‌دهد.

Andre LEMAIRE

21bis Avenue d,Stalingrad

91120 Palaiseau

زیر نویسها:

۱- روزنامه کیهان، ۲۱ اسفند ماه سال ۱۳۶۴

۲- میرعابدین کابلی، "بررسی آثار بعد از اسلام در مجموعه بازیافته"، مجله میراث فرهنگی، شماره ۵ سال ۱۳۷۱، صص ۲۰ - ۲۵ (صفحه مربوطه ۲۴)

۳- محمود موسوی، "ملاحظاتی درباره آغاز دوره تاریخی در ایران شمالی بر اساس یافته‌های باستان‌شناسی"، مجله میراث فرهنگی، شماره ۱۲، (ویژه‌نامه نخستین گردهم‌آیی باستان‌شناسی ایران بعد از انقلاب اسلامی ایران)، تابستان و پائیز ۱۳۷۳، صص ۲۱۳ - ۲۰۱ (صفحات مربوطه ۲۰۹ - ۲۰۸).
و نیز:

Ali Mousavi, "une brique a decor polychrome de l'Iran Occidental (VIIIe-VIe.av.J.-C)", studia 23,1994,pp 7-18,spec.7:

و نیز: مهرداد ملک‌زاده، "آجر لعابداد نوع بوکان در موزه شرق کهن توکیو" مجله باستان‌شناسی و تاریخ شماره ۱۷، سال ۱۹۹۵ صص ۷۴-۷۳ و نیز:

P.F. Dion, Les Aramees a l'age du Fer: histoire politique structures sociaux Paris, 1997, p.133.

ترجمه کامل (چاپ نخست) کتیبه بوکان جهت مقایسه با قرائت لومر

- ۱- این سنگ یادبود یاش است ...
- ۲- برای میهمانی بافتخار او یا برای پایان یافتن هرگونه آفت و بلائی
- ۳- که بود در سراسر (این) خاک. باشد که برگزینند او را خدایان
- ۴- معبد شاهی که اوست و لص. اکنون! برای خدایان و لص
- ۵- اکنون! برای خالدی در زعتر هفت گاو
- ۶- پروار کنند، یک گوساله و هفت قوچ دنبه‌دار و هفت
- ۷- زن/آتش هدیه کنند به یک آتشکده، باشد که آشکار نشود
- ۸- وحی و محو شود از سرزمین تئین آتش و نوای
- ۹- آسیابها و زمینش به شوره‌زار مرده میل شود میرک (امیر)
- ۱۰- فرغ، رئیس و شاهی که [تعدی کند]
- ۱۱- نسبت به این سنگ یادبود. تختش و ازگون کند او را ...
- ۱۲- و خدای خالدی و هفت سال نباشد نوای ...
- ۱۳- به سرزمین ویم اگر به رباید مزدوری این سنگ یادبود را.

۴- رسول بشاش کنزقی، "قرائت کامل کتیبه بوکان"، در مجموعه مقالات اولین گردهمایی زبان، کتیبه و متون کهن، شیراز ۱۴-۱۲ اسفند ماه ۱۳۷۰، انتشارات سازمان میراث فرهنگی، تهران ۱۳۷۵ صص ۲۵-۳۹. در اینجا لازم می‌دانم مراتب سپاسگذاریم را نسبت به آقای علی موسوی که تصویری از این مقاله را به بنده ارائه نمودند و همچنین از آقای داریوش اکبرزاده که سه قطعه عکس مورد نظر را برایم ارسال نمودند اعلام نمایم.

- 5 Cf. H. Donner - W. Röllig, *Kanaanäische und aramäische Inschriften* (KAI), Wiesbaden, 1966-1969, n° 202 B 20; J.C.L. Gibson, *Textbook of Syrian Semitic Inscriptions* (TSSI) II, *Aramaic Inscriptions*, Oxford, 1975, n° 5.B.18-20 : *wm'(n y)hg'nsb'.nh.mn.(qd)m'.lwr.wvhnsh.(mn.'š)rh.* هر که این سنگ یادبود را از مقابل ایلور بردارد و آنرا جایجا نماید.
 6 KAI 225.6; TSSI II, 18.5-8 : *mn' t thns sim' nh w'rst' mn' šrh.* "تو که باشی که جایجا نمائی این نقش برجسته و سنگ قبر را از جای خودش" ; KAI 226.8.9; TSSI II, 19.7-9 : *'m lbšy šmwny lm'n l'hrh lthns 'rsty mn' t' šq wthnsy* "با رخت خودم آنها مرا *šq wthnsy* دفن کردند، زیرا که در آینده سنگ قبر من جایجا نشود. که باشی تو که کتمان کنی و مرا جایجا نمائی"
 7 Cf., par exemple, J. Höftjzer - K. Jongeling, *Dictionary of North-West Semitic Inscriptions* (DNSI), Leiden, 1995, p. 290.
 8 DNSI II, p. 723. ۹- قابل مقایسه است با فعل *wh* در یک قرینه مشابه در کتیبه تل فخریه :
 A. Abou-Assaf et alii, *La statue de Tell Fekherve et son inscription bilingue assyro-araméenne*, Paris, 1982, p. 63, ligne 11.
 10 Cf. A. Lemaire - J.-M. Durand, *Les inscriptions araméennes de Sfiré et l'Assyrie de Shamshi-ilu*, Paris, 1984, pp. 113-122.
 ۱۱- این مفهوم همان است که در چاپ نخست به آن رجوع شده است.
 12 KAI 181.11.15.19.32.
 13 Cf. A.F.L. Beeston et alii, *Dictionnaire sabéen*, Louvain-la-Neuve/Beyrouth, 1982, p. 82 : *lhm.*
 14 Cf. DNSI, pp. 503-504.
 15 Cf., par exemple, D.M. Gropp - Th.J. Lewis, "Notes on Some Problems in the Aramaic Text of the Hadad-Yith'i Bilingual", *BASOR* 259, 198, pp. 45-61, spéc. 54; R. Zadok, "Remarks on the Inscription of HDYS'Y from Tall Fakhariya", *Tel Aviv* 9, 1982, pp. 117-129, spéc. 118; M.F. Fales, "Le double bilinguisme de la statue de Tell Fekherve", *Syria* 60, 1983, pp. 233-250, spéc. 247.
 ۱۶- این امر بقدری نامشخص است که در کل منافاتی با اینکه چیزی در آنجا وجود نداشته باشد ندارد
 17 KAI 26AIII.17; F. Bron, *Recherches* (یا شاید فقط یک شکستگی ساده سنگ باشد؟), Paris, 1979, nn. 13, 23
 ۱۸- بیش از فعل *šym* به معنای "منسوب کردن"، برگزیدن" که در چاپ نخست از آن استفاده شده
 ۱۹- معادلک به نحوه نگارشی BT 11DD در کتیبه تل فخریه ۱۷ و اختلاف آن با BYTH در سطر ۸ توجه
 20 Cf. S. Segert, *Altaramäische Grammatik*, Leipzig, 1975, p. 356. § 6.5.3.2.1.b.
 واژه WLS احتمالاً نباید با نام Ullasum آنچنانکه در جاب نخست اشاره شده است مقایسه شود، و با WLS یعنی "ولص" در شمارش خدایان کتیبه سفیره (Sfiré 1Aq) هم ارتباطی ندارد.
 21 Sfiré IB 23; cf. IIB9.14.17-18; III.4.1.9.14.18-17.20.23.
 22 Sfiré IA9.10; A. Lemaire - J.-M. Durand, *op. cit.*, pp. 113, 132.
 23 TNSI II, p. 149.
 24 TNSI II, p. 156.
 25 ARAB I, § 587; II, § 10, 13, 56, 144, 210, 786, 851.
 26 Cf. S. Parpola, *Neo-Assyrian Toponyms*, AOAT 6, Neukirchen, 1970, p. 371 : U2-RAT-RI pour "Urartu". اورارتو بجای اورارتو
 27 Cf. J.D. Hawkins, "Kinalua", *RLA* 5, 1976-80, pp. 597-598; *idem*, "Kullania", *RLA* 6, 1980-83, pp. 305-306.

- 28 Cf. A. Lemaire, "Joas de Samarie, Barhadad de Damas, Zakkur de Hamat. La Syrie-Palestine vers 800 av. J.-C.", dans *Abraham Malamat Volume, Eretz-Israel* 24. Jérusalem, 1993, pp. 148*-157*, spéc. 152*.
- 29 Cf., par exemple, A. Mousavi, *Studia Iranica* 23, 1994, p. 15.
- 30 Cf. S. Parpola, *op. cit.*, p. 181; L.D. Levine, "Izirtu", *RLA* 5, 1976-80, p. 226.
- 31 Cf. A. Abou-Assaf *et alii*, *op. cit.*, p. 84.
- 32 Cf. A. Mousavi, *Studia Iranica* 23, 1994, p. 7; M. Malekzadeh, *Iranian Journal of* و نیز مهرداد ملک‌زاده، مجله باستانشناسی و تاریخ، شماره ۱۷ سال ۱۹۹۵، صص ۷۴-۷۳.
- 33 Cf. J.E. Reade, "Iran in the Neo-Assyrian Period", dans M. Liverani éd., *Neo-Assyrian Geography*, Rome, 1995, pp. 31-42, spéc. 41.
- 34 G.W. Vera Chamaza, "Der VIII. Feldzug Sargons II. Eine Untersuchung zu Politik und historischer Geographie des späten 8. Jhs. v. Chr. (Teil I)", *Archaeologische Mitteilungen aus Iran (AMI)* 27, 1994, pp. 91-118, spéc. p. 112.
- 35 *Ibidem*, p. 104; cf. aussi *id.*, *AMI*, 28, 1995/96, pp. 235-267, spéc. 239.
- ۳۶- در اینجا چنین ملاحظه می‌شود که در آرامی بکارگیری فعل RVY برای استفاده کلی از مایعات نوشتند، است، در صورتیکه فعل SR^4 در کتیبه، ماده شیر را بیشتر از جنبه غذایی ملاحظه می‌کند.
- ۳۷- تنها مورد اختلاف افزوده شدن واژه HD "یک"، "تنها" در کتیبه ما است.
- ۳۸- در قرائت "حاب نخست" این کلمه بصورت YTW خوانده شده است. هر چند که سومین حرف از این کلمه زایل شده ولیکن اثر باقی مانده بصورت مورب در ادامه خط باقی مانده این حرف بیشتر حرف P کهن را در ذهن متبادر می‌کند تا حرف T. قرینه و موازنه هر دو عملاً صحت این قرائت را به دست می‌دهند.
- ۳۹- از لحاظ دستوری، انتظار می‌رفت که حرف مؤنث N در آخر این صیغه بجای حرف مذکر W بکار رود- مثل صیغه‌های $YML'WIY$ و $Y'PW$ در همین کتیبه - ملاحظه کنید صیغه $YHYNQN$ را در سطر ۶، و همچنین برای مثال ببینید:
- Aramäische Grammatik der Inschriften des 10.-8. Jh. v. Chr.*, Wiesbaden, 1969, p. 65.
- 40 Malgré diverses tentatives de lecture et d'interprétation, Sfiré IA24 ne semble avoir aucun rapport avec cette malédiction : cf. récemment A. Lemaire - J.-M. Durand, *op. cit.*, p. 133; V. Brugnatelli, "The 'Chickens' of Sefire", *Henoch* 17, 1995, pp. 259-266; J.A. Fitzmyer, *The Aramaic Inscriptions of Sefire*, Rome, 21995, pp. 81-83.
- ۴۱- در صورتیکه کتیبه‌ما، واژه HD "یک" را بعد از کلمه $TN(W)R$ "تنور" اضافه دارد. در کتیبه‌های متاخر : عدد هفت را بیشتر از عدد صد بکار می‌برند و حالت امری (Jussif) یا پیشوند، ارا بکار نمی‌برند و متمم را مشخص نمی‌کنند: LHM.
- 42 Cf. déjà, par exemple, K.J. Cathcart, "The Curses in Old Aramaic Inscriptions", dans K.J. Cathcart - M. Maher éd., *Targumic and Cognate Studies, Essays in Honour of McNamara*, JSOTS 230, Sheffield, 1996, pp. 140-152.
- ۴۳- در "چاپ نخست" واژه TNN به معنی "ازدها" گرفته شده است. در صورتیکه TNN در کتیبه‌های کهن آرامی تا بحال مشاهده نشده است اما مفهوم واژه $taon$ یعنی "دود" در زبان آرامی یهودی در اینجا کاملاً سازگاری دارد.
- 44 Sur ce dernier syntagme, cf. D. Grossberg, "Pivotal Polysemy in Jeremiah xxv 10-11A", *VT* 36 (1986), pp. 481-485.
- 45 Cf. A. Lemaire, "Jérémie xxv 10b et la stèle araméenne de Bukân", *Vetus Testamentum* 47, 1997, pp. 543-545.
- ۴۶- با این وجود حرف جای خالی مشخص است، بخصوص قرائت یک حرف M که بعد از محل خالی وجود داشته باشد.
- 47 Alternativement on pourrait penser à un W de coordination.
- 48 Cf. F.C. Fensham, "Salt as Curse in the Old Testament and the Ancient Near East", *Biblical Archaeologist* 25, 1962, pp. 48-50.
- ۴۹- تعبیر کهن "که مرده (باشد) سرورش" بنظر می‌آید صحیح باشد، بخصوص که استعمال واژه MWT در اینجا بیشتر انتظار می‌رود.
- ۵۰- کاربرد اسم یا صفت فاعلی MYT قبلاً در کتیبه‌های آرامی سلطانیه کوی (Sultaniye Koy) ملاحظه کنید: (cf. K. Altneim-Stiehl *et alii*, "Eine neue grako-per-sische Grabstele aus Sultaniye Köy und ihre Bedeutung für die Geschichte und To-

- pographie von Daskyleion". *Epigraphica Anatolica* 1, 1983, pp. 1-23. spéc. 11, ligne 2 : BMYT") et de Meydancikkale (n° 2, ligne 10 : MYT" : A. Lemaire - H. Lozschmeur, "Les inscriptions araméennes", dans A. Davesne éd., *Gülzar I*, à paraître).
- ۵۱- به نظر می آید در ارتباط با کلمه [MMI.HIII] باشد.
- 52 Cf., par exemple, dans les inscriptions araméennes de Hazaël : F. Bron - A. Lemaire, "Les inscriptions araméennes de Hazaël". *Revue d'Assyriologie* 83, 1989, pp. 35-44.
- 53 Cf. Karatepe IV.15-16 : F. Bron, *Recherches sur les inscriptions phéniciennes de Karatepe*. Genève/Paris, 1979, pp. 21, 25.
- ۵۴- در حرف نویسی II بجای II داده شده است، در صورتیکه آنطور که استنساخ نشان می دهد باید حرف II باشد.
- ۵۵- البته می تواند جای خالی دو حرف هم باشد، لیکن یک حرف... پیشنهاد می شود.
- ۵۶- با توجه به اینکه کلمه بعد با حرف W (واو عطف) شروع میشود، در اینجا می توانیم متوقع وجود اثر
- ۵۷- صیغه YIIPKII بصورت مفرد صرف شده است که این امر احتمالاً بخاطر هماهنگی با فاعل بسیار نزدیک "هداد" است.
- 58 Cf., par exemple, TSSI III, 1982, pp. 14-16.
- 59 Cf., par exemple, A. Caquot - M. Szymer, *Textes ougaritiques I, mythes et légendes*, Paris, 1974, p. 269.
- ۶۰- در حرف نویسی طبق استنساخ باید S باشد ولیکن S آمده است.
- ۶۱- صدای "رعد" خدای هداد در متون اکادی شناخته شده است
- 60 Cf. J.L. Cunchillos, "Qôl YHWH en el Antiguo Testamento", dans *XXX Semana Biblica Española*, Madrid, 1972, pp. 319-370, spéc. 346, 355; *idem*, *Estudio del Salmo 29*, Valencia, 1976, spéc. 228-230, 249-253.
- 63 Outre les photographies, cf. aussi J. Naveh, *The Development of the Aramaic Script*, Jérusalem, 1970, fig. 1.
- 64 Cf. S. Kaufman, "Si'gabbar, priest of Sahr in Nerab", *JAOS* 90, 1970, pp. 270-271; S. Parpola, *The Correspondence of Sargon II, Part I, Letters from Assyria and the West*, SAA 1, Helsinki, 1987, p. 149, n° 189,7.
- 65 ARAB II, § 6, 56, 149; cf. aussi G.B. Lanfranchi - S. Parpola, *The Correspondence of Sargon II, Part II*, SAA 5, Helsinki, 1990, n° 216,6.
- 66 ARAB II, 10, 56.
- 67 Cf. G.W. Vera Chamza, *AMI* 28, 1995/96, pp. 264-267; Ullusunu est bien attesté dans les textes assyriens : cf. ARAB II, 10, 12, 20, 24, 56, 120, 144, 148, 149, 151, 155; cf. aussi S. Parpola, *The Correspondence of Sargon II, Part I*, SAA 1, 1987, p. 12, n° 19,2; G.B. Lanfranchi - S. Parpola, *op. cit.*, n° 218,8,9; 220,4.
- 68 ARAB II, 786, 851, 853.
- 69 Cf. A.K. Grayson, "The Chronology of the Reign of Ashurbanipal", *ZA* 70, 1980, pp. 227-245, spéc. 233.
- 70 Cf. D. O. Edzard, "Mannäer", *RLA* 7, 1987-90, pp. 338-342, spéc. 338 : "از زبان یا زبانهای رایج در سرزمین ماناها اطلاعاتی در دست نیست".
 Cette interprétation paraît à autant moins vraisemblable que Sargon II insiste sur la commune vénération d'Ashur par les Mannéens et les Assyriens : cf. G.B. Lanfranchi, "Consensus to Empire : Some Aspects of Sargon II's Foreign Policy", dans H. Waetzoldt - H. Hauptman éd., *Assyrien im Wandel der Zeiten, XXXIXe RAI Heidelberg 1992*, Heidelberg, 1997, pp. 81-87, spéc. 83. En fait, l'absence de référence au dieu Ashur pourrait indiquer que cette inscription est contemporaine du début du règne de Sennachérib qui semble avoir perdu, un moment, le contrôle de cette région : cf. E. Frahm, *Einleitung in die Sanherib-Inschriften*, *AfO* 26, 1997, pp. 72 et 81, T 10-11, ligne 26.
- 72 A. Dupont-Sommer, "Trois inscriptions araméennes inédites sur des bronzes du Luristan. Collection de M. Foroughi", *Iranica Antiqua* 4, 1964, pp. 108-118, spéc. 108-115; cf. aussi TNSI II, n° 11, 12; P.E. Dion, "La bilingue de Tell Fekherie : le roi de Gozan et son dieu, la phraseologie", dans A. Caquot et alii, *Mélanges bibliques et orientaux M. Delcor*, AOAT 215, Neukirchen, 1985, pp. 139-147, spéc. 144.
- 73 R.D. Barnett, "Homme masqué ou dieu-ibex ?", *Syria* 43, 1966, pp. 259-276, spéc. 269-276.
- 74 A. Lemaire, "Coupe astrale inscrite et astronomie araméenne", à paraître dans Y. Avishur - R. Deutsch éd., *Festschrift M. Heizer*.